

سید محمد



شعارهای ما در مجالس، در تکیه‌ها و در دسته‌ها باید مَحیی باشد، نه مُخَدَّر، باید زنده کننده باشد نه بی‌حس کننده. اگر بی‌حس کننده باشد، نه تنها اجر و پاداشی نخواهیم داشت بلکه ما را از حسین، علیه‌السلام، دور می‌کند.

مَنْعَنِ نَهْرِهِ

## عزاداری شعار حیات‌شورائی

بازشناخت فلسفه و اهداف عزاداری



استان اصفهان

در سال نوآوری و شکوفائی اداره کل سازمان تبلیغات  
استان اصفهان تقدیم می‌کند.

محرم ۱۴۳۰

## عزاداری شعار حیات عاشورائی

بازشناخت فلسفه و اهداف عزاداری

تألیف و گردآوری: مهدی مسائلی

اجرا: اداره کل سازمان تبلیغات اسلامی اصفهان

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۷ شماریان: ۶۰۰ نسخه

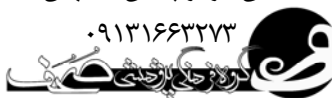
ناشر: وثوق تلفن: ۰۲۱-۷۷۳۵۷۰۰ موبایل: ۰۹۱۳۲۵۲۳۳۷۷

قیمت: ۸۰۰ تومان

شابک: ۹-۸۴-۲۵۹۴-۹۶۴-۹۷۸

تلفن مرکز پخش اصفهان:

۰۹۱۳۱۶۶۳۲۷۳



ISBN: 978-964-2594-84-9



9 789642 594849

## فهرست

۷	.....مقدمه
۹	.....عزاداری شعار زندگی باعزت
۱۱	.....عزاداری، هدف چیست؟
۱۴	.....شهید مطهری و تبیین اهداف عزاداری
۲۰	.....وقتی عزاداری هدف شد!
۲۱	.....تغییر محتوای عزاداری
۲۶	.....علّت چیست؟
۳۱	.....خطر این نوع عزاداری‌ها
۳۶	.....عزاداری حرکتی سیاسی
۴۰	.....امام خمینی و فلسفه عزاداری
۴۵	.....فلسفه عزاداری از نگاه مقام معظم رهبری
	فرمایشات حضرت آیت الله جوادی آملی
۴۹	.....پیام داشتن نهضت حسینی
۵۰	.....شعاع پیام
۵۳	.....فراگیری پیام
۵۷	.....مژده‌خواهی شهیدان

- ۵۸ ..... درس قیام آفرینی
- ۶۱ ..... گریه بر امام حسین، علیه السلام
- ۶۳ ..... محبت به اهل بیت، علیهم السلام
- ۶۵ ..... نقش مجالس عزاداری در شکوفایی عقل جمعی
- ۷۰ ..... بدعت زدایی و خرافه ستیزی

## مقدمه

بی‌شک هر عملی هنگامی مؤثر و نقش‌آفرین خواهد بود که هدف و انگیزه انجام آن شناخته شود و در مسیری که برای آن در نظر گرفته شده تحقق یابد. در غیر این صورت نه تنها ثمرات و فوایدش را از دست خواهد داد، بلکه ممکن است آثار مخرب و مُضر گوناگونی را ایجاد کند. همچنان‌که پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، در مورد نماز می‌فرمودند: «هرکس که نمازش او را از کار زشت و ناپسند باز ندارد، جز دوری او از خدا افزوده نشود.»

هم از این روست که عزاداری امام حسین، علیه‌السلام، نیز از این دستور خارج نبوده و عدم توجه به اهداف و انگیزه‌هایی که ضرورت آن را ایجاب می‌کند موجب خواهد شد تا عزاداری به جای این که حرکت آفرین و رشد‌دهنده باشد، غفلت‌زا، کُند‌کننده و بلکه در تقابلی آشکار با نهضت امام حسین، علیه‌السلام، قرار گیرد.

به همین جهت توجه ما به اهداف عزاداری و بازشناخت نقش آن در حرکت و جریان داشتن نهضت عاشورا می‌تواند زمینه دور شدن عزاداری‌ها را از انحرافات مهیا نموده و آن را به مسیر اصلی خویش بازگرداند.

بی‌تردید اگر شعور حسینی به معنای درک و فهم و الگوپذیری از زندگی فکری و رفتاری سیدالشهداء، حسین بن علی، علیه‌السلام، به عنوان موجودی زنده و پیش‌برنده به جامعه رخ بنماید، هر روز «عاشورا» و هر جا «کربلاست» و

بهشت در دنیا تحقق خواهد یافت؛ چرا که کربلا پاره‌ای از بهشت است. چراغ و نور هدایت و کشتی نجات حسینی، عینیت نمی‌یابد مگر این که جامعه رنگ حسینی و الگوی فکری و رفتاری امام حسین علیه‌السلام را به خود بگیرد.

\* \* \*

متنی که پیش‌رو دارید گزیده و برداشت‌هائی است از فریادهای رسای محققان و پژوهش‌گران عاشورائی که به لطف این برهه از زمان و وجود انقلاب اسلامی ملت ایران توانسته‌اند امت اسلامی را به هوشیاری و بصیرت در عزاداری‌ها فرا خوانده و به تبیین اهداف عاشورا بپردازد. این‌جانب نیز ضمن تشکر صمیمانه از تمامی این عزیزان توفیقات روزافزون تمامی آنها را در این مسیر خواستارم.

**مهدی مسائلی**

**گروه فرهنگی پژوهشی صُحُف**

**محرم ۱۴۳۰**

## عزاداری شعار زندگی با عزت

هر سال که محرم طلوع می‌کند، امام حسین، علیه‌السلام، با آن افکار والا و فریادهای شورانگیزش ظهور می‌کند و ندا در می‌دهد: «الَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يَنْتَاهِي عَنْهُ؟ لِيَرْغَبِ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحَقَّقًا» آگاه باشید، ای مردم نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌گردد و نتیجه آن این است که مؤمن به شهادت در راه حق تشویق شود و با تمام وجودش به امام حسین اقتدا کند: لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا؛ «زندگی [در چنین وضعی] باستمکاران برای من ننگ‌آور است، مرگ در نظر من جز سعادت چیزی نیست.»

عزاداران بر بلندای محافل‌شان این شعار را نوشته‌اند: «الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ؛ مرگ از زندگی ذلت‌بار بهتر است.»

آنچه در مراسم عزاداری بازخوانی می‌شود، شعارهای زندگانی است. اما زندگانی همراه با عزت. سوگواری تداوم راه و اهداف عاشورا است. عاشورا تجلی احساس جهاد و شهادت و فداکاری در راه حق و امر به معروف و نهی از منکر است، می‌خواهیم با عزاداری این احساس را در خود زنده نگه‌داریم. عزاداری لبیک به امام حسین، علیه‌السلام، است و این سفارش قرآن کریم است که (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

أَمَّنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ<sup>۱</sup>؛  
ای کسانی که ایمان آورده‌اید دعوت خدا و پیغمبر را اجابت کنید، هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد». عاشورا زنده نگه داشتن روحیه فداکاری در اجتماع است. شعار عاشورا، شعار احیای اسلام است گویا ندای امام حسین بلند است: چرا بیت‌المال مسلمانان حیف و میل می‌شود، چرا حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام می‌کنند، چرا در برابر توهین کنندگان به مقدسات سکوت می‌کنید، چرا فقر و تبعیض در جامعه اسلامی رو به افزایش است، عاشورا و عزاداری از یک سو زنده نگه داشتن روحیه امر به معروف و نهی از منکر و از سوی دیگر پاسخ به این چراهاست. و به فرموده امام خمینی، قدس سره:

«روضه سیدالشهدا برای حفظ مکتب سیدالشهداست. آن کسانی که می‌گویند روضه سیدالشهدا را نخوانید، اصلاً نمی‌فهمند مکتب سیدالشهدا چه بوده و نمی‌دانند یعنی چه. این گریه‌ها و این روضه‌ها این مکتب را حفظ کرده است... اینها خیال می‌کنند حالا ما باید (به جای روضه) حرف روز بزنییم. حرف سیدالشهدا همیشه حرف روز است، اصلاً حرف روز را سیدالشهدا آورده، دست ما داده... این مجالس و عزاداری اباعبدالله الحسین یک متینگ و فریادی است برای احیای مکتب سیدالشهدا...»<sup>۲</sup>

۱. انفال: ۲۴

۲. صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۲۶

## عزاداری، هدف چیست؟

با نظر به بیانات و مطالبی که از معصومان در مورد عاشورا رسیده است و نیز بررسی روش ایشان در آن روز به طور قطع می‌توان گفت که آن بزرگواران در روز عاشورا به عزاداری و سوگواری می‌پرداختند. دستور می‌داده‌اند، مرثیه‌خوانان، شعرا و کسانی که از آن واقعه مطلع بوده‌اند، آن واقعه را برای دیگران تشریح کنند و مصایبی را که در آن روز بر اهل بیت پیامبر وارد شده بیان نمایند. و مقصودشان این بوده که آن رویداد به صورت یک مکتب پویا و خط دهنده برای همیشه زنده بماند. لذا تأکید کرده‌اند که عاشورا را از یاد نبرید و به نام امام حسین مجالس سوگ و ماتم به پا دارید، تا حقایقی که آن حضرت به آن جهت به شهادت رسیده فراموش نشود. و به تعبیر شهید استاد مطهری:

روشن است که تکالیف شرعی بدون حکمت نیست. بنابراین منظور از به پا داشتن مجالس عزای حسینی این نیست که تنها برای خاندان پیامبر، صلی الله علیه وآله، همدردی و تسلیتی باشد و به قول روضه‌خوان‌ها حضرت زهرا، علیهاالسلام، را خوشحال کنیم و چنین بپنداریم که به هر اندازه گریه کنیم به همان اندازه تسلی خاطر برای رسول خدا، صلی الله علیه وآله، و حضرت زهرا، علیهاالسلام، فراهم آورده‌ایم. چقدر در این صورت ما حضرت رسول و حضرت زهرا و حضرت امیر، صلی الله علیهم، را-که همیشه آرزوی شهادت می‌کردند و فخر خود می‌دانستند-کوچک کرده‌ایم و خیال می‌کنیم هنوز هم بعد از هزار و سیصد و بیست‌سال در

حال جزع و فزع می‌باشند! بدون شک تأکید بر این که مراسم عاشورا و عزای حسینی فراموش نشود مقصود آن است که واقعه کربلا به عنوان مکتب تعلیم و تربیت الهی برای همیشه زنده باشد.<sup>۱</sup>

به وسیله همین مجالس است که دین اسلام تبلیغ می‌شود و بر اثر واقعیاتی که در آن مجالس بیان می‌گردد مردم حق را از باطل تشخیص می‌دهند و راه خود را باز می‌یابند.<sup>۲</sup> از این جهت است که امام صادق، علیه‌السلام، هنگامی که در کنار قبر جدش حسین، علیه‌السلام، به مرثیه خوانی می‌پردازد، می‌فرماید:

«اشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ  
أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ وَ اطَّعْتَ  
اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ عَبْدَتَهُ مُخْلِصًا وَ جَاهَدْتَ فِي  
سَبِيلِهِ صَابِرًا مُحْتَسِبًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ...»<sup>۳</sup>  
«گواهی می‌دهم که همانا تو نماز را به داشته و

۱. شهید مطهری، *حماسه حسینی*، ج ۲، ص ۵۸، همراه با اندکی تصرف عبارت؛ استاد شهید در ادامه می‌فرماید: البته حضرت زهرا خوشحال می‌شود اما از باب این که نیت و هدف حضرت زهرا و حضرت رسول و حضرت امیر و حضرت امام حسین همه یکی است و آن «یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه» است، البته خوشحال می‌شود که به وسیله ذکر فرزندش حسین، مردم در دنیا و آخرت سعادت‌مند شوند، مردم در همان راهی حرکت کنند که فرزندش حسین حرکت کرده است.

۲. سید مهدی صانعی، *فرهنگ عاشورا در سیره معصومین*

۳. *العقد الفرید*، ج ۲، ص ۸

زکات را پرداختی و به معروف امر کرده و از منکر نهی کردی و خدا و رسولش را اطاعت کرده و او را با اخلاص عبادت نمودی. در راه خدا جهاد کردی در حالی که صبور بوده و همه را به حساب خدا گذاردی تا آن که تو را یقین فرا رسید...»

آری عزاداری، گریه بر امامی است که در مقابل باطل مقاومت کرد و از ارزش‌ها صیانت نمود، فریاد قلب و مبارزه عاطفی با ستمگران در همیشه تاریخ است. آن‌چنان که امام سجاد، علیه‌السلام، در فرصت‌های مقتضی خاطره عاشورا را در اذهان مردم زنده نگاه داشت و گریه‌های طولانی آن امام همام بود که خون‌ها را به جوش می‌آورد و سرها را پرشور می‌نمود و این موضوع موجب گردید تا مشعل حماسه جاوید کربلا هیچ‌گاه خاموش نشود.

این مجالس عزاداری است که جان‌های تشنه حقیقت را سیراب می‌نماید، افراد فرو رفته در انواع غفلت‌ها را هوشیار می‌نماید و باعث رویش و سرسبزی بوستان فضیلت می‌گردد. در مجالس عزاداری اهتمام بر آن است که مردم به ریسمان الهی چنگ زنند و اتحاد خویش را برای محو آثار شرک، ستم و نفاق افزون نموده و اجر رسالت را با دوستی دودمان پیغمبر از این طریق به خاتم رسولان بپردازند. هم احساس گردیدن با حماسه حسینی و خود را نزدیک نمودن به تندیس‌های ایثار ضمن پالایش جان‌ها و روان‌ها، اصلاح جامعه را نیز پدید می‌آورد و سوگواری اگر این مزایا و محسنات را دربر نداشته باشد، از اهداف اصلی خود فاصله

گرفته و در مسیر دیگری که با مقاصد کربلاییان مغایرت دارد، قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

### شهید مطهری و تبیین اهداف عزاداری

استاد شهید مطهری در کتاب ارزشمند **حماسه حسینی** در تبیین اهداف عزاداری و شعارهای امام حسین، علیه السلام، در روز عاشورا می نویسد:

ائمه ما یکی پس از دیگری آمدند و دستور دادند که عاشورا را باید زنده نگه داشت، مصیبت حسین نباید فراموش شود، این مکتب باید زنده بماند. هر سال که محرم و عاشورا پیدا می شود، شیعه باید آن را زنده نگه دارد. عاشورا شعار شیعه شده است. شیعه باید بتواند جواب بدهد وقتی در مقابل یک سنی، و بالاتر، در مقابل یک مسیحی یا یک یهودی یا یک لامذهب قرار گرفت و او گفت: شما در این روز عاشورا و تاسوعا که تمام کارهایتان را تعطیل می کنید و می آئید و در مساجد جمع می شوید، دسته راه می اندازید، سینه می زنید، زنجیر می زنید، داد می کشید، فریاد می کشید، چه می خواهید بگوئید؟ حرفتان چیست؟ باید بتوانید بگوئید ما حرفمان چیست. اباعبدالله نیامد فقط بجنگد تا کشته شود و حرفش را نزند، حرف خودش را زده است، هدف و مقصد خودش را مشخص کرده است. باید دید شعارهای حسین بن علی در روز عاشورا چیست؟ همین شعارها بود که اسلام را زنده کرد، تشیع را زنده کرد و پایه دستگاه خلافت اموی را چنان

---

۱. غلامرضا گلی زواره، *از مرثیه تا تعزیه*

متزلزل کرد که چنانچه نهضت اباعبدالله نبود، بنی‌عباس اگر پانصد سال خلافت کردند، حزب اموی که به قول عبدالله علائینی و خیلی افراد دیگر با برنامه آمده بود تا بر سرنوشت کشورهای اسلامی مسلط شود، شاید هزار سال حکومت می‌کرد. با چه هدفی؟ هدف برگرداندن اوضاع به ما قبل اسلام، احیای جاهلیت ولی در زیر ستاره و پرده اسلام. شعارهای اباعبدالله بود که این پرده‌ها را پاره کرد و از میان برد.

... عظمت اباعبدالله چیز دیگری است. او چیزی است، ما چیز دیگری. شعارهایی که در سینه زنی‌ها و نوحه سرائی‌ها می‌دهید، شعارهای حسینی باشد. نوحه، بسیار بسیار خوب است. ائمه اطهار دستور می‌دادند افرادی که شاعر بودند، نوحه خوان بودند، نوحه سرا بودند، بیایند برای آنها ذکر مصیبت بکنند، آنها شعر می‌خواندند و ائمه اطهار گریه می‌کردند. نوحه سرائی و سینه زنی و زنجیرزنی، من با همه اینها موافقم، ولی به شرط این که شعارها، شعارهای حسینی باشد، نه شعارهای من در آوردی: «نوجوان اکبر من»، «نوجوان اکبر من» شعار حسینی نیست. شعارهای حسینی شعارهایی است که از این تیپ باشد: فریاد می‌کند «الَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُنْتَاهِي عَنْهُ؟ لِيَرْغَبِ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحَقَّقًا» مردم! نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و کسی از باطل رو گردان نیست؟ در چنین شرایطی، مؤمن «نگفت حسین یا امام» باید لقاء پروردگارش را بر چنین زندگی‌ای ترجیح بدهد. و یا: «لَا

أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَوَةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمَأً.

(هر جمله‌اش سزاوار است که با آب طلا نوشته شود و در همه دنیا پخش گردد، و این، باز هم کم است.) من مرگ را جز خوشبختی نمی‌بینم، من زندگی با ستمکاران را جز ملالت و خستگی نمی‌بینم.

مرا عار آید از این زندگی که سالار باشم کنم بندگان  
شعارهای حسین، علیه‌السلام، شعارهای محیی بود، «یا  
أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا  
يُحْيِيكُمْ»

اباعبدالله یک مصلح است. این تعبیر مال خودش است:  
«إِنِّي لَمْ أَخْرِجْ أَشْرَأَ وَ لَا بَطْرًا وَ لَا مُفْسِدًا وَ لَا ظَالِمًا وَ  
إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي، أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ  
بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِي وَ  
أَبِي» این را حضرت در نامه‌ای به عنوان وصیت‌نامه به  
برادرشان محمد ابن حنفیه که مریض بود به طوری که از  
ناحیه دست فلج داشت و قدرت این را که در رکاب حضرت  
باشد و خدمت بکند نداشت، نوشتند و به او سپردند. چرا؟  
برای این که دنیا از ماهیت نهضت او آگاه شود: مردم دنیا!  
من مثلی خیلی‌ها نیستم که قیامم، انقلابم به خاطر این باشد  
که خودم به نوائی رسیده باشم، برای این که مال و ثروتی  
تصاحب کنم، برای اینکه به ملکی رسیده باشم. این را مردم  
دنیا از امروز بدانند (این نامه را در مدینه نوشت): قیام من،  
قیام مصلحانه است. من یک مصلح در امت جدم هستم.  
قصدم امر به معروف و نهی از منکر است. قصدم این است

که سیرت رسول خدا را زنده کنم، قصدم این است که روش علی مرتضی را زنده کنم. سیره پیغمبر مرد، روش علی مرتضی مرد، می‌خواهم این سیره و این روش را زنده کنم. از این‌جا می‌فهمیم که چرا ائمه اطهار این‌همه دستور اکید داده‌اند که عاشورا باید زنده بماند و چرا این‌همه اجر و پاداش و ثواب برای عزاداری اباعبدالله منظور شده. آیا آنها این سخن را فقط به خاطر یک عزاداری مثل عزاداری‌های ما در وقتی که پدر یا مادرمان می‌میرد، گفتند؟ نه، مردن‌های ما ارزشی ندارد، در مردن‌های ما فکر و ایده و هدفی وجود ندارد. ائمه اطهار از این جهت گفتند؟ نه، مردن‌های ما ارزشی ندارد. ائمه اطهار از این جهت گفتند عاشورا زنده بماند که این مکتب زنده بماند، برای این که اگر چه شخص حسین بن علی نیست ولی حسین بن علی باید به قول امروز یک سمبل باشد، به صورت یک نیرو زنده باشد، حسین اگر خودش نیست، هر سال، محرم که طلوع می‌کند، یک مرتبه مردم از تمام فضا بشنوند:

«إِلَّا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ؟ لِيَرْغَبِ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحَقَّقًا» برای این که از راستی و حقیقت، شور حیات، شور امر به معروف، شور نهی از منکر، شور اصلاح مفاسد امور مسلمین، در میان مردم شیعه پیدا بشود. پس اگر از ما بپرسند شما در روز عاشورا که هی حسین حسین می‌کنید و به سر خودتان می‌زنید، چه می‌خواهید بگوئید؟ باید بگوئیم: ما می‌خواهیم حرف آقایمان را بگوئیم. ما هر سال می‌خواهیم تجدید حیات بکنیم، «یا

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» باید بگوئیم عاشورا روز تجدید حیات ماست، در این روز می‌خواهیم در کوثر حسینی شستشو بکنیم، تجدید حیات بکنیم، روح خودمان را شستشو بدهیم، خودمان را زنده کنیم، از نو مبادی و مبانی اسلام را بیاموزیم، روح اسلام را از نو به خودمان تزریق بکنیم. ما نمی‌خواهیم حس امر به معروف و نهی از منکر، احساس شهادت، احساس جهاد، احساس فداکاری در راه حق در ما فراموش بشود، نمی‌خواهیم روح فداکاری در راه حق در ما بمیرد. این، فلسفه عاشورا است، نه گناه کردن و بعد به نام حسین بن علی بخشیده شدن! گناه بکنیم بعد در مجلسی شرکت بکنیم و بگوئیم خوب دیگر گناهانمان بخشیده شد. گناه آن وقت بخشیده می‌شود که روح ما پیوندی بخورد با روح حسین بن علی. اگر پیوند بخورد، گناهان ما قطعاً بخشیده می‌شود، ولی علامت بخشیده شدنش اینست که دو مرتبه دیگر دنبال آن گناه نمی‌رویم. اما این که گناه بکنیم، از مجلس حسین بن علی بیرون برویم و دو مرتبه دنبال آن گناهان برویم، نشانه اینست که روح ما با روح حسین بن علی پیوند نخورده است. شعارهای اباعبدالله، شعار احیای اسلام است، اینست که چرا بیت‌المال مسلمین را یک عده به خودشان اختصاص داده‌اند؟ چرا حلال خدا را حرام، و حرام خدا را حلال می‌کنند؟ چرا مردم را دو دسته کرده‌اند، مردمی که فقیر فقیر و دردمندند، و مردمی که از پرخوری نمی‌توانند از جایشان بلند شوند؟

...شعارهای ما در مجالس، در تکیه‌ها و در دسته‌ها باید محیی باشد، نه مخدر، باید زنده کننده باشد نه بی حس کننده. اگر بی حس کننده باشد، نه تنها اجر و پاداشی نخواهیم داشت بلکه ما را از حسین، علیه‌السلام، دور می‌کند. این اشک برای حسین ریختن خیلی اجر دارد اما به شرط این که حسین آن چنان که هست در دل ما وارد بشود. «إِنَّ لِلْحُسَيْنِ مُحِبَّةً مَكُونَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» اگر در دلی ایمان باشد، نمی‌تواند حسین را دوست نداشته باشد، چون حسین مجسمه‌ای است از ایمان.<sup>۱</sup>

## وقتی عزاداری هدف شد!

متأسفانه یکی از انحرافات که اساس عزاداری‌ها را تهدید نموده و آن را از مسیر اصلی خویش خارج خواهد کرد، هدف پنداشتن عزاداری‌ها است. بگونه‌ای که عزاداران فکر می‌کنند آخر خط همین جاست، چون عزاداری خودش تبدیل به هدف شده است و لذا پرداختن به عزاداری آخر خط تلقی می‌شود. و وقتی هم فکر کردند که دیگر آخر خط است، جلوتر نمی‌روند و فقط در آن تنوع ایجاد می‌کنند و به جای رشد کمالی و عمودی، رشد سطحی و افقی پیدا می‌کنند. وقتی هم این اتفاق افتاد تنوع در عزاداری‌ها روز به روز بیشتر می‌شود.

قبلاً به سینه می‌زدند، حالا به پا می‌زنند، قبلاً با لباس سینه می‌زدند، حالا لخت می‌شوند، قبلاً با دست سینه می‌زدند حالا می‌خواهند تیغ‌زنی و قمه‌زنی کنند.

عزاداری وقتی خودش هدف شد، دیگر چیزی گفته نمی‌شود که دانسته شود بلکه گفته می‌شود که گریانده شود. دیگر آنچه گفته می‌شود انسان‌ها را به فکر فرو نمی‌برد بلکه احساسات را برمی‌انگیزاند. دیگر نمی‌گویند چرا امام حسین، علیه‌السلام، کشته شد بلکه می‌گویند چگونه کشته شد. دیگر صحبتی از امام قبل از تاسوعا و عاشورا نیست.

وقتی عزاداری خودش هدف شد، دیگر از این که هدف امام حسین، علیه‌السلام، چه بود، چه چیزهایی گفت، چگونه عمل کرد... بحثی به میان نمی‌آید. دیگر توی عزاداری‌ها از این که یاران امام حسین، علیه‌السلام، چگونه آمدند و چگونه

انتخاب کردند بحثی نمی‌شود بلکه صحبت از چگونه کشتنشان است. حرّ چگونه کشته شد، چون چگونه کشته شد، حضرت علی اکبر و حضرت ابوالفضل چگونه کشته شدند، حضرت علی اصغر چگونه کشته شد.

در عزاداری برای عزاداری، بحث مهم فقط برانگیختن احساسات صرفاً حزن آلود است. دیگر از این که حضرت زینب، علیهاالسلام، چگونه پایمردی کرد و چگونه در کوفه و شام خطبه خواند و چه حرف‌هایی فرمود چیزی گفته نمی‌شود، بلکه این گونه گفته می‌شود که قدش خمیده شد و مثل پیرزن‌ها راه می‌رفت.

در عزاداری برای عزاداری، اندیشه به بحث گذاشته نمی‌شود، جسم و هیكل به نمایش گذاشته می‌شود، قد و هیكل، موها و بازوها، چشم‌ها و ابروان توصیف می‌شوند. این است خطر مهم که امروزه عزاداری ما به آن گرفتار شده است یعنی بی‌هدف شدن عزاداری. میلیون‌ها تومان خرج می‌شود، ساعت‌ها وقت گذاشته می‌شود اما بهره اندکی نصیب می‌شود و حتی در برخی از این عزاداری‌ها چیره‌های ضد دینی از آنها بیرون می‌آید.

### تغییر محتوای عزاداری

وقتی عزاداری هدفش را گم کرد اولین تأثیرش را در محتوای عزاداری می‌گذارد، آنچه که رخ می‌دهد متأسفانه خیلی دردآور و مایه تأسف است. عزاداران فکر می‌کنند اگر به مجالس حسینی بروند و اشکی بریزند و سینه‌ای بزنند و

دسته‌ای راه بیندازند دیگر کار تمام شده است. اینها به محض اتمام زمان عزاداری، کار و وظیفه دیگری برای خود قائل نیستند و خیلی راحت زندگی عادی‌اشان را شروع می‌کنند و اصلاً یادشان می‌رود که اینها صدها بار حسین حسین گفته‌اند.

اما کجا این «حسین حسین» گفتن یادشان می‌رود؟ زمانی که عزاداری تمام می‌شود و می‌بینند که فساد در جامعه همچنان رو به گسترش است تأملی در خویش نمی‌کنند که آیا اینها به ما ربطی دارد یا خیر؟ در مقابل خیلی چیزها ساکت هستند و اینها که ده روز یا دو ماه عزاداری کرده‌اند قبل و بعدشان با هم فرقی نکرده است. و حتی می‌بینیم جامعه نیز فرقی نکرده است. آخر باید فرقی باشد بین کسی که «حسین حسین» می‌گوید و کسی که نمی‌گوید. اینها متأسفانه خیلی‌هاشان به مسائل اجتماعی جامعه توجهی نمی‌کنند. به آنچه که در اطرافشان اتفاق می‌افتد لحظه‌ای تأمل نمی‌کنند. با این که سیره و روحیه امام حسین، علیه‌السلام، اصلاح‌گری، روشن‌گری و بهبود امور بود این روحیه به عزاداران منتقل نمی‌شود. چرا که در فلسفه عزاداری برای عزاداری حداکثر چیزی که تسلی دل‌آئمه، علیه‌السلام، است گریه کردن و بر سر و سینه زدن است<sup>۱</sup> اما در عزاداری برای یاری کردن امام حسین،

---

۱. در اینجا لازم است بر این نکته تأکید نمایم که مطالب این بخش هرگز به معنای مخالفت با اشکال متعارف عزاداری همچون سینه‌زنی نیست بلکه صحبت از بی‌هدف و بدون محتوا شدن عزاداری‌ها است.

علیه‌السلام، آنچه تسلائی دل نه تنها ائمه، علیهم‌السلام؛ بلکه خداوند و تمامی پیامبران از آدم تا خاتم است، تلاش در تحقق بخشیدن هدفی از اهداف امام حسین، علیه‌السلام، است.

در عزاداری برای عزاداری، تربیت عزاداران بر این مبنا استوار است که چگونه شور بگیرند. چگونه به سر و سینه بزنند. چگونه هم‌خوانی و همراهی کنند. اما در عزاداری برای یاری کردن امام حسین، علیه‌السلام، انسان‌های حماسی، بصیر، جامعه‌شناس و جهان‌شناس و دین‌شناس و زمان‌شناس تربیت می‌شوند که بتوانند امروز منشأ اثر شوند. در عزاداری برای عزاداری، از منافع و روش انجام بدعت‌هایی همچون قمه‌زنی خیلی بحث می‌شود اما در عزاداری برای یاری کردن امام حسین، علیه‌السلام، به جای این که توصیه کنند که چگونه قمه را بر سر زنند، ساعت‌ها مطلب از اندیشه‌های امام حسین، علیه‌السلام، گفته می‌شود که تا شاید اینها به مغز فرو رود و در دل جای گیرد. آنچه که امام حسین، علیه‌السلام، می‌خواهد، یافتن و تربیت شدن کسانی است که اندیشه او را بگیرند و در دنیای امروز به کار گیرند. عزاداری چشم‌گیرتر اما بی‌محتواتر می‌شود. عَلم‌ها و پرچم‌ها زیاد می‌شود، طبل‌ها و سنج‌ها زیاد می‌شود، شورها و بر سر و سینه زدن‌ها زیاد می‌شود، تیغ‌زدن‌ها و قمه‌زدن‌ها زیاد می‌شود، قلابه به گردن می‌آویزند و عوعو می‌کنند، در کربلا و به سمت حرم سینه‌خیز می‌روند، و ده‌ها نوع عمل دیگر.

عزاداری وقتی خودش هدف شد، دیگر چیزی گفته نمی‌شود که دانسته شود بلکه گفته می‌شود که گریانده شود. دیگر آنچه گفته می‌شود انسان‌ها را به فکر فرو نمی‌برد بلکه احساسات را برمی‌انگیزاند. دیگر نمی‌گویند چرا امام حسین، علیه‌السلام، کشته شد بلکه فقط می‌گویند چگونه کشته شد. دیگر صحبتی از امام قبل از تاسوعا و عاشورا نیست.

در عزاداری برای عزاداری، چون آخر خط، خود عزاداری است، تنوع به اوج خود می‌رسد، چرا که آخر خط همین جاست و هر کاری که می‌شود باید انجام داد. و خلاصه به قول ملاآقا دربندی: «إِنَّ الدُّنْيَا وَمَا خَلَقَ لِأَجْلِ إِقَامَةِ عِزِّ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»؛ «دنیا و هر آنچه خلق شده برای عزاداری امام حسین علیه‌السلام است.» پس همه تلاش‌ها و فکرها هم باید برای تنوع بخشیدن به آن صورت می‌گیرد. اما در عزاداری برای یاری کردن امام حسین، علیه‌السلام، شکل عزاداری بسیار ساده، متین و آرام است. او می‌داند که اگر بخواهد حسینی باشد خیلی کارها باید بکند. او چون جهان‌شناس و زمان‌شناس است با نگاهی به اینترنت و رسانه‌ها و وضعیت فکری مردم جهان امروز در فکر این است که:

۱- اگر امام حسین، علیه‌السلام، در دنیای امروز ما بود به چه مسائل و کارهایی می‌پرداخت.

---

۱. محمد اسفندیاری، *از عاشورای حسین تا عاشورای شیعه*.

۲- چگونه می‌شود اندیشه‌های امام حسین، علیه‌السلام، را در جهان امروز پیاده کرد. و به قول شید مطهری:

«اگر می‌خواهیم به خودمان ارزش بدهیم، اگر می‌خواهیم به عزاداری حسین بن علی ارزش بدهیم، باید فکر کنیم که اگر حسین بن علی امروز بود و خودش می‌گفت برای من عزاداری کنید، می‌گفت چه شعاری بدهید؟ آیا می‌گفت بخوانید: «نوجوان اکبر من» یا می‌گفت بگوئید: «زینب مضطرب الوداع، الوداع»، چیزهایی که من (امام حسین) در عمرم هرگز به اینجور شعارهای پست و کثیف ذلت آور تن ندادم و یک کلمه از این حرف‌ها نگفتم؟!»

اگر حسین بن علی بود می‌گفت اگر می‌خواهی برای من عزاداری کنی، برای من سینه و زنجیر بزنی، شعار امروز تو باید فلسطین باشد. شمر امروز موشه دایان است. شمر هزار و سیصد سال پیش مرد، شمر امروز را بشناس. امروز باید در و دیوار این شهر با شعار فلسطین تکان می‌خورد.»<sup>۱</sup>

البته در اینجا لازم می‌دانیم مجدداً بر این مطلب تأکید می‌کنیم که درمان آنچه گفتیم راهش تعطیل کردن عزاداری نیست زیرا اگر کسی نماز ریایی یا بی‌روح بخواند، درمان آن ترک نماز نیست، بلکه رهنمون شدن به سوی نماز با واقعیت

---

۱. نطق تاریخی شهید مطهری علیه صهیونیسم در عاشورای سال

۱۳۹۰ قمری برابر با اسفند ۱۳۴۸ش؛ حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۸۸

است. اگر کسی زائر بی بهره و خاصیت است، علاجش ترک مزار و زیارت نیست، بلکه افزایش بار معلومات و معرفت است. در مسأله سنت عزاداری هم اگر رگه‌هایی از ناصوابی و جلوه‌هایی از پوسته‌گرایی و غفلت از جوهره و مغز دیده می‌شود، عاقلانه و صحیح، تصحیح شیوه است و بینش، نه تعطیل برنامه و مراسم.

### علت چیست؟

شاید بتوان اصلی‌ترین عامل انحراف عزاداری‌ها از اهدافش را ناشی از نوعی برداشت غیر صحیح از متون روایی و زیارتی دانست. این خِط، خِطِ میان وسیله و هدف است. در این نگرش، کربلا ائینه مبارزه‌ی حق و باطل نیست. نوعی حالت و وسیله برای رسیدن به اهداف والای انسانی نیست؛ وسیله‌ی عبرت نیست. بلکه خودش فی حد نفسه بدون این جنبه، اهمیت پیدا می‌کند. این در حالی است که در زیارت عاشورا آمده است: **اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ**؛ اما مع‌الاسف تعدادی از شیعیان ما از طبقات مختلف، وقتی زیارت عاشورا را می‌خوانند، به این جمله نظر آینه‌ای دارند بلکه نفس خواندن این جمله را ثواب می‌دانند و بس. این گروه از شیعیان، روایاتی را که درباره‌ی اهمیت زیارت است، مشاهده کرده و از آنها برداشت ناقصی کرده‌اند. طبیعی است که همین خواندن محض زیارت عاشورا هم ثواب دارد؛ چون سبب تجدید خاطره‌ی نهضت امام حسین، علیه‌السلام، و

جاودانه شدن عاشورا می‌شود که مشتمل بر همان اهداف مقدس است. درست مثل این که بگوییم حتی اگر کسی معنای آیات قرآن را نمی‌فهمد، باز خواندن آن ثواب دارد. به بیان دیگر، وقتی روی زیارت کربلا تکیه می‌شود، مسأله دو جنبه دارد. یکی نفس زیارت و ثواب آن؛ دیگری جهت‌دار بودن آن برای تأثیری که این مسأله بر روی زنده نگاه داشتن شریعت و عدالت دارد. ما این نکته را از فرمایشات خود امام حسین، علیه‌السلام، نیز در می‌یابیم. جدا کردن این دو مورد از هم مشکل ایجاد کرده است. شهید استاد مطهری در این باره می‌فرمایند:

در خصوص حادثه‌ی عاشورا یک عامل خاصی هم دخالت کرده است و آن این‌که به خاطر فلسفه خاصی از طرف پیشوایان دین توصیه شده که این جریان به عنوان یک مصیبت یادآوری شود و مردم بر آن بگریند. فلسفه این تذکر و گریستن و گریاندن، احیاء این خاطره است و فلسفه احیاء آن اینست که هدف کلی این نهضت برای همیشه زنده بماند و امام حسین هر سال در میان مردم به این صورت ظهور کند و مردم از حلقوم او بشنوند که: «**الَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُنْتَاهَى عَنْهُ**»، مردم همیشه بشنوند: «**لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَوَةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا**»، مردم بشنوند این ندایی را که با حماسه سروده شده است و ببینند این تاریخی را که با خون نوشته شده

است. ولی این مطلب بدون توجه به هدف گریستن‌ها و گریاندن‌ها، خود گریستن موضوع شده است، بلکه هنر مخصوص شده است. گریز زدن خود یک هنری است در میان اهل منبر و روضه خوان‌ها. قهرا برای این که مردم بهتر و بیشتر گریه کنند، و به ظاهر برای این که اجر و ثواب بیشتری پیدا کنند، روضه‌های دروغ جعل شد.<sup>۱</sup>

البته این‌گونه تشویق‌ها و توصیه‌ها از ناحیه ائمه، علیهم‌السلام، اختصاص به عزاداری ندارد و مشابه این نوع برخورد را در برخی دیگر از مسائل مذهبی نیز می‌توان مشاهده کرد. ائمه به محض آن که احساس می‌کردند حکمی از احکام دین رو به فراموشی است یا بدعتی در حالی جایگزین شدن است، شیعیان را به سوی عمل به آن حکم راغب کرده و به مخالفت با بدعت تحریک می‌کردند. زمانی که امام باقر، علیه‌السلام، از زیارت امام حسین، علیه‌السلام، سخن می‌گوید، هنوز بنی‌امیه بر سریر قدرت نشسته‌اند و رفتن به زیارت امام حسین، علیه‌السلام، مبارزه با بنی‌امیه و زنده نگاه داشتن اهداف عاشورا است. البته عاشورا باید جاودانه باشد، رسم رسوم آن هم باید جاودانه باشد، چرا که ما همیشه به اهداف عاشورا نیازمندیم.

نکته‌ای که باید در تبیین حادثه‌ی عاشورا برای توده‌های مردم تأکید شود، وصل کردن حادثه‌ی عاشورا به اهداف عاشورا است. اگر این ارتباط و اتصال به وجود آید در آن

صورت اسوه بودن و عبرت واقع شدن کربلا می‌تواند ملموس‌تر باشد. هم‌چنین باید توجه شود که اگر گریه کردن برای امام حسین، علیه‌السلام، زایل‌کننده‌ی گناهان است، ناشی از تأثیر معنوی کربلا در ایجاد شرایط تحول درونی و آماده کردن یک شیعه برای دفاع و پاسداری از دین و احیانا فداکاری و جانبازی در راه آن است.<sup>۱</sup>

دومین عاملی که توانسته است نقش بسیاری بر انحراف عزاداری‌ها از محتوای اصلی خود داشته باشد و به محو اهداف عزاداری‌ها بپردازد، حکومت نوعی نگرش صوفیانه بر غزل فارسی است؛ متأسفانه نگرش حاکم بر غزل، نگرشی عارفانه - صوفیانه است که بر بسیاری از بنیادهای فکری - دینی کشور ما تأثیر اساسی گذاشته است. برای نمونه مفاهیم اساسی موجود در این تفکر نوعی فضای عاشقانه را با معیارهای و ملاک‌های خاص خود پدید می‌آورد که بر همه‌ی اجزاء تفکر در جامعه تأثیر می‌گذاشت. بیشتر نویسندگان قرن هفتم هجری به بعد تا روی کار آمدن صفویان، تحت تأثیر تصوف و غزل فارسی بودند و نگرش صوفیانه را بر تمامی زوایای فکری خود منعکس می‌ساختند. به یک بیت که ملا حسین کاشفی درباره‌ی کربلا آورده توجه کنید:

فراز و شیب بیابان عشق دام بلاست

کجاست شیردلی کز بلا نپرهیزد

---

۱. رسول جعفریان، تأملی در نهضت عاشورا، ص ۲۵۳-۲۵۵

مناسب است به این عبارت در کتاب **هم و غم فی شهر المحرم** از آثار دوره‌ی قاجاری توجه کنیم که درباره‌ی امام حسین، علیه‌السلام، می‌نویسد:

«شاید بتوان گفت آنچه در کتب فقه و حدیث و تفسیر نوشته شده، همه‌ی آنها به قول مردم سازهایی است که از برای آن حضرت زده می‌شود و باطن آنها آن حضرت است و تأویل آنها به آن حضرت برمی‌گردد!»

همچنان که می‌بینیم ملا حسین کاشفی نیز در کتاب معروفش یعنی **روضه‌الشهداء** - که به عنوان اصلی‌ترین و مشهورترین منبع مردم عوام برای شناخت عاشورا در طول دوران صفویه و قاجاریه شناخته می‌شود- تحلیلی از نهضت حسینی به دست می‌دهد، که همان تحمل درد و رنج برای اولیاءالله است. یعنی خداوند با خلق حادثه‌ی کربلا، یکی از بندگان برگزیده‌ی خود را گرفتار رنج و بلا کرده است تا او را به مقامات عالی برساند. این یک سنت الهی دانسته شده که همه‌ی اولیای خدا باید از جام بلا بنوشند و هر کس عزیزتر است، از این جام بلا بیشتر به او می‌دهند. در این جا صحبت از تشکیل حکومت حق، امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح امت و احیای دین نیست، بلکه بحث بر سر مسأله‌ای است که صوفیه مطرح کرده‌اند.<sup>۱</sup> تحلیلی که قضایای رخداده در عاشورا از سیاست جدا کرده، برای هر حادثه و رخدادی

ماهیتی فوق طبیعی دست و پا می‌کند. در این نگرش هر حادثه‌ای انجام می‌شود تا به دنبال آن تأثیر معنوی ویژه خود را داشته باشد.

### خطر این نوع عزاداری‌ها

آنچه پیش از این بیان شد نگاهی گذرا و ظاهری بر تأثیرات مخرب هدف‌کشی از عزاداری‌ها بود اما در تحلیلی عمیق‌تر از این واقعه باید گفت تداوم این حالت و این گونه نگرش‌ها در عزاداری موجب می‌شود تا عزاداری به جای اینکه حرکت‌آفرین و رشددهنده باشد، غفلت‌زا و کندکننده حرکت شود. زیرا هنگامی که عزاداری وسیله بودن خود را از دست داد و به هدف تبدیل شد از آثار مورد انتظار معصومین، علیهم‌السلام، دور می‌شود و خود به یک ارزش مستقل بدون آن خواص و آثار تبدیل خواهد شد. در چنین حالتی مجریان و شرکت‌کنندگان خیال می‌کنند عزاداری به تنهایی در مقابل سایر اعمال، مثل نماز، یک عمل مستقل است و اگر به نماز و یا سایر واجبات لطمه وارد سازد، هیچ اشکالی ندارد و اگر دچار انواع آفت‌ها شد همین که صورت عزاداری برقرار باشد، کافی است. عزاداری در این صورت یک ثواب و عبادت و یک هدف مهم تلقی می‌شود هر چند توأم با انواع دروغ‌ها، تحریف‌ها، گناهان و اختلافات باشد.

این نوع عزاداری مجریان و شرکت‌کنندگان را به شدت پرتوقع و طلب‌کار از خدا و اهل بیت، علیهم‌السلام، بار می‌آورد. یعنی به جای این‌که از خدا و اهل بیت،

علیهم السلام، سپاس گزار باشند که به آنها توفیق برپایی چنین مجالس و شرکت در این مجالس را داده‌اند، آنها را منت‌گذار و طلب‌کار از خدا و اهل بیت، علیهم السلام، می‌کند. چنین کسانی خیال می‌کنند اگر در سایر وظایف واجب، اعم از حق الله و حق الناس کوتاهی کنند، همین که در دستگاه امام حسین، علیه السلام، مشغول کار هستند، کافی است و کار در دستگاه اهل بیت، علیهم السلام، هر چند با اهداف آنها سازگار نباشد، مجوز هر نوع کم‌کاری در سایر وظایف را به انسان می‌دهد و انسان را از ملامت و توبیخ به خاطر تقصیر در سایر واجبات معاف می‌کند.<sup>۱</sup>

هنگامی که عزاداری و به تبع آن گریه کردن و گریاندن هدف شد، شیطان و نفس وسوسه‌گر، در دروغ‌پردازی و تحریف و نیز اختراع حرکات، روش‌ها و اشعار ناپسند و غیرمنطبق با حقیقت دین و قیام امام حسین، علیه السلام، تأثیرگذار هستند. بگونه‌ای که تحریف‌ها، روش‌های ناپسند و بدعت‌های خطرناکی که با فلسفه عزاداری و روح حماسه حسینی در تضاد هستند، به وجود آمده و موجب سوءاستفاده دشمنان قسم خورده اسلام و تشیع و نیز تبلیغ علیه شیعیان و نظام اسلامی می‌شود. و به تعبیر شهید مطهری:

«گریستن بر امام حسین، علیه السلام، کار خوبی است و باید گریست. به چه وسیله بگریانیم؛ به هر وسیله که شد؟ هدف که مقدس است، وسیله هر چه

---

۱. محمد شجاعی، عزادار حقیقی، صفحه ۱۹.

شد، اگر تعزیه درآوردیم؛ یک تعزیه اهانت آور. همین قدر که اشک جاری شد، اشکال ندارد! شیپور بزنیم. طبل بزنیم. معصیت کاری بکنیم. به بدن مرد لباس زن بپوشانیم. عروسی قاسم درست کنیم. جعل کنیم. تحریف کنیم...! در نتیجه افرادی دست به جعل و تحریف زدند که انسان تعجب می کند...».

این جاست که باید گفت گریه و سوگواری جای حماسه، عمل و معرفت را گرفته است. لذا هیچ خطری از این مجالس، دشمنان امام حسین و امام زمان، علیهماالسلام، را تهدید نمی کند. به همین علت است که در طول تاریخ طاغوت‌ها و ستمگران نه تنها از این مجالس ترس نداشتند، بلکه خود نیز به برپایی چنین مجالسی اقدام می کردند تا با عوام فریبی، باطن زشت و ظلم‌های خود را در پشت صورت مقدس عزاداری برای سالار شهیدان بپوشانند. تاریخ این کشور پر است از مجالس بزرگی که با امکانات و پول‌های طاغوت‌ها و دشمنان دین و آیین امام حسین، علیه‌السلام، برپا شده است. در حالی که خود را شیعه و دوستدار اهل بیت، علیه‌السلام، معرفی می کردند. آن گونه که خواهیم دید سلاطین صفویه و قاجاریه که برخی از آنها در قساوت و ستمگری از بنی امیه و بنی‌العباس کمتر نبوده‌اند؛ ولی به ظاهر نام اهل بیت و ائمه معصومین بویژه حسین بن علی، علیهماالسلام، را زنده نگاه داشته، برای ذکر مصائب آن حضرت به تشکیل مراسم و مجالس بسیار پرزرق و برق و

شاهانه می‌پرداختند. شخصا در این مجالس حضور یافته، به زیارت قبور مطهر آنان می‌شتافتند!

اما چه شد مجالس عزاداری که خلفای بنی‌عباس با تمام قساوت از آن جلوگیری می‌کردند و همواره از آن در وحشت به سر برده بودند به اجتماعی بی‌ضرر و بی‌خطر برای زورگویان حاکم در آمد به گونه‌ای که خود آنان، بانی و متولی مراسم عزاداری شدند؟

در جواب این پرسش نیز هم‌چنان باید گفت آنچه بنی‌عباس را به مقاومت و برخورد در برابر شیوع و گسترش فرهنگ عاشورا وادار می‌کرد، همان نگاه بشری و ظلم‌ستیزی این حادثه بود که به صورت طبیعی مردم را به شورش و مقاومت و عدم اطاعت در برابر ظلم وادار می‌ساخت و حکومت‌های آنان را تحت تأثیر شدید قرار می‌داد؛ ولی آنچه در زمان صفویه و قاجاریه اتفاق افتاد، نگاه آسمانی بخشیدن به این حادثه بود و ائمه را از متن زندگی مردم خارج، و به موجوداتی قابل تقدیس و توسل و نیایش تبدیل نمود. اگر چنین نگاهی در زمان بنی‌امیه و بنی‌عباس محقق می‌شد، حتما چندان مخالفتی را بر نمی‌انگیخت!

آنچه از ائمه و حسین بن علی، علیهماالسلام، و حادثه عاشورا در زمان صفویه و قاجار تبلیغ شد، صرفاً برگزاری مراسم عزاداری و دستجات پر عرض و طول و گریستن بر آن بزرگواران بود، نه توجه به فلسفه شهادت و عاشورا. لذا در این دوران، فرهنگ توسل و اظهار ارادت ظاهری و دعا و نیایش و نذر و نیاز بیش از تاسی عملی و تأثیرپذیری

اجتماعی و سیاسی تبلیغ و گسترش می‌یابد و به همان اندازه همگامی و یا حداقل همسازی آن با حکومت‌های جور بیشتر می‌شود.

در پناه این تفسیر عاشورا بیشتر پیرامون محور سیدالشهدا و اصحاب و یاران آن حضرت و ارزش گریستن و ثواب برگزاری مجالس و زیارت و دعا خلاصه می‌شود و کمتر در آثار به جا مانده از این دوران به فلسفه شهادت و هدف قیام و تطبیق و ارتباط با حوادث زمان چیزی به چشم می‌خورد. کتاب‌های مقاتل هر روز قطورتر از پیش و نقل حادثه‌های رقت‌آور و سخنان اشک‌افشان و شورافکن و رؤیاهای عجائب پیش آمده از این مجالس (از دروغ و راست) با آب و تاب از این مجلس به مجلس دیگر و از این کتاب به کتابی دیگر منتقل می‌شود و ذکر معجزات و کرامات عجیب و بعضا مطالب منکر - که مخالف صریح قرآن است - حجم تألیفات بسیار و سخن گویندگان و واعظان و مداحان را تشکیل می‌دهد!

تلاش گسترده‌ای (ناخودآگاه) در این زمینه صورت می‌گیرد که زندگی ائمه و حادثه عاشورا را در هاله‌ای از تقدس و عملی غیر قابل تکرار و تقلید و الگوگیری قرار دهد، به گونه‌ای که مردم یک طرف قضیه را فقط در شخص حسین بن علی، علیهما السلام، و طرف دیگر را در شخص یزید بن معاویه ببینند و کمتر به تسری دادن و تطبیق کردن بیندیشند!

این نکته در طول تاریخ به اندازه‌ای تبلیغ و تکرار شد که به صورت طبیعی امروز نیز مردم متدین و علاقه‌مند، صرف شنیدن مصائب اهل بیت و مویه کردن بر آن حضرت را یک اصل و هدف اساسی و وظیفه‌ی اصلی خویش تلقی نموده، به آن بیش از توجه به فلسفه عاشورا ارج می‌نهند. چنین دیدی در حادثه عاشورا و کلا زندگی معصومین، علیهم‌السلام، نه تنها مانعی برای حکومت ستمگران نیست، بلکه خود می‌تواند وسیله‌ای برای برخی از اغراض سیاسی آنها قرار گیرد، چنان که شد؛ حتی مخالفت رضاخان را با این مجالس، نباید ناشی از ترس و یا مزاحمت این فرهنگ با حکومت او دانست، بلکه او عزاداری را هم‌چون حجاب و فرهنگ سنتی این کشور، مظهر ارتجاع می‌دانست و مانعی برای توسعه کشور!! او بخوبی آگاه بود که برگزاری این مجالس با همان دیدگاه، چندان مزاحمتی برای حکومتش نخواهد داشت، چنان که برای پسرش چنین بود. او سال‌ها در این کشور به فساد پرداخت و خود مبلغ این مجالس بود! شخصا در این مجالس حضور می‌یافت و در ایام عاشورا به دیدن دستجات عزاداری می‌رفت!<sup>۱</sup>

### عزاداری حرکتی سیاسی

شاید بارها شاهد بوده‌ایم که هنگامی مُصلحی خواسته است به عمق بخشی مجالس عزاداری پرداخته و صحبتی درباره‌ی آموزه‌های اجتماعی سیاسی عاشورا همچون عدالت،

---

۱. مصطفی درایتی، حسین بن علی در دو نگاه

امر به معروف و نهی از منکر و... داشته باشد، با این اعتراض روبرو شده است که: عاشورا و عزاداری امام حسین، علیه‌السلام، را سیاسی نکنید!

این در حالی می‌باشد که آن‌چه اصل و محور همه وقایع پیرامون عاشورا بوده همین آموزه‌های اجتماعی و سیاسی آن است و اگر تأکیدهایی هم برای تعظیم ابعاد عاطفی عاشورا صورت گرفته است برای انتقال این معانی به نسل‌های آینده بوده است. و به تعبیر امام خمینی، قدس سره:

«شما انگیزه این گریه و این اجتماع در مجالس روضه را خیال نکنید که فقط این است که ما گریه کنیم برای سیدالشهدا، نه سیدالشهدا احتیاج به این گریه‌ها دارد و نه این گریه خودش فی نفسه یک کاری از آن می‌آید... جنبه سیاسی این مجالس بالاتر از همه جنبه‌های دیگری است که هست»<sup>۱</sup>

البته این کلام چیزی نیست که نشأت گرفته از سیلقه و یا جریان فکری خاص باشد بلکه واقعیتی است که در قیام امام حسین، علیه‌السلام، بیش از هر چیز محسوس بوده و هست، و به فرموده امام خمینی، قدس سره:

---

۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص: ۳۲۳ امام در جایی دیگر نیز می‌فرمایند: «مجلس عزا نه برای این است که گریه بکنند برای سیدالشهدا اجر ببرند، البته برای این هم هست... بلکه مهم آن جنبه سیاسی است که ائمه ما در صدر اسلام نقشه‌اش را کشیده‌اند که تا آخر باشد». صحیفه امام، ج ۱۶، ص: ۳۴۶

آن وقتی که حضرت سیدالشهدا آمد مکه، و از مکه در آن حال بیرون رفت، یک حرکت سیاسی بزرگی بود که در یک وقتی که همه مردم دارند به مکه می‌روند، ایشان از مکه خارج بشود. این یک حرکت سیاسی بود، تمام حرکاتش، حرکات سیاسی بود؛ اسلامی - سیاسی، و این حرکت اسلامی سیاسی بود که بنی امیه را از بین برد، و اگر این حرکت نبود، اسلام پایمال شده بود.<sup>۱</sup>

کسی که فرمایشات ایشان را از وقتی که از مدینه بیرون آمدند و به مکه آمدند و از مکه آمدند بیرون حرف‌های ایشان را می‌شنود همه را، می‌بیند که ایشان متوجه بوده است که چه دارد می‌کند، این جور نبود که آمده است ببیند که، بلکه آمده بود حکومت هم می‌خواست بگیرد، اصلاً برای این معنا آمده بود و این یک فخری است و آنهایی که خیال می‌کنند که حضرت سیدالشهدا برای حکومت نیامده، خیر؛ اینها برای حکومت آمدند، برای این که باید حکومت دستِ مثل سیدالشهدا باشد، مثل کسانی که شیعه سیدالشهدا هستند باشد؛ اصل قیام انبیا از اول تا آخر این بوده است. در طبیعت قیام انبیا - قیام مسلحانه یا غیرمسلحانه - در مقابل همه کسانی که به جور داشتند مردم را از بین می‌بردند باشد.<sup>۲</sup>

۱. صحیفه امام، ج ۱۸، ص: ۱۷۷

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص: ۴

همچنان که آن مرد بزرگ در وصیت‌نامه خویش با تأکید بر انطباق عزاداری بر مسائل روز، فرمودند:

با کمال جد و عجز از ملت‌های مسلمان می‌خواهم که... [از] مراسم عزاداری ائمه اطهار و بویژه سید مظلومان و سرور شهیدان، حضرت ابی‌عبدالله الحسین - صلوات وافر الهی و انبیا و ملائکه الله و صلحا بر روح بزرگ حماسی او باد- هیچ گاه غفلت نکنند. و بدانند آنچه دستور ائمه، علیهم السلام، برای بزرگداشت این حماسه تاریخی اسلام است و آنچه لعن و نفرین بر ستمگران آل‌البیت است، تمام فریاد قهرمانانه ملت‌ها است بر سردمداران ستم پیشه در طول تاریخ الی‌الابد. و می‌دانید که لعن و نفرین و فریاد از بیداد بنی‌امیه - لعنة الله علیهم - با آنکه آنان منقرض و به جهنم رهسپار شده‌اند، فریاد بر سر ستمگران جهان و زنده نگهداشتن این فریاد ستم‌شکن است. و لازم است در نوحه‌ها و اشعار مرثیه و اشعار ثنای از ائمه حق، علیهم السلام الله، به‌طور کوبنده فجایع و ستمگری‌های ستمگران هر عصر و مصر یادآوری شود.

## امام خمینی و فلسفه عزاداری

امام راحل که خود همواره با الهام از عاشورا، روح حماسه و غیرت دینی را می‌دمید، درباره‌ی فلسفه عزاداری می‌فرمایند: عمق ارزش مجلس‌های عزاداری، کم معلوم شده است و شاید پیش بعضی هیچ معلوم نشده است. این که در روایات ما برای یک قطره اشک برای مظلوم کربلا آنقدر ارزش قائلند، حتی برای تباهی - به صورت گریه در آمدن - ارزش قائلند<sup>۱</sup>، نه از باب این است که سید مظلومان احتیاج به این کار دارد و نه آن است که فقط برای ثواب بردن شما و مستمعین شما باشد. گرچه همه ثواب‌ها هست، لکن چرا این ثواب برای این مجالس عزا آنقدر عظیم قرار داده شده است، و چرا خداوند تبارک و تعالی برای اشک و حتی یک قطره اشک و حتی تباهی، آن قدر ثواب داده است؟ کم کم مسئله از دید سیاسی‌اش معلوم می‌شود و ان شاء الله بعدها بیشتر معلوم می‌شود.

این که برای عزاداری، برای مجالس عزا، برای نوحه خوانی، برای اینها، این همه ثواب داده شده است، علاوه بر آن امور عبادیش و روحانیش، یک مسئله مهم سیاسی در کار بوده است. آن روزی که این روایات صادر شده است، روزی بوده است که این فرقه ناجیه مبتلا بودند به حکومت اموی و بیشتر عباسی و یک جمعیت بسیار کمی، یک اقلیت کمی در مقابل قدرت‌های بزرگ در آن وقت، برای سازمان دادن به فعالیت سیاسی این اقلیت، یک راهی درست کردند

---

۱. بحار الأنوار، ج ۴۴، باب ۳۴، ص ۲۷۸-۲۹۶.

که این راه، خودش سازمانده است و آن، نقل از منابع وحی [است] به این که برای این مجالس این قدر عظمت است و برای این اشکها آن قدر در دور و بر این اشکها و عزاداریها، شیعیان با اقلیت آن وقت اجتماع می کردند و شاید بسیاری از آنها هم نمی دانستند مطلب چه هست، ولی مطلب، سازماندهی به یک گروه اقلیت در مقابل آن اکثریتها [بود]. و در طول تاریخ، این مجالس عزا که یک سازماندهی سرتاسری [در] کشورها است، کشورهای اسلامی است و در ایران که مهد تشیع و اسلام و شیعه است، در مقابل حکومت‌هایی که پیش می آمدند و بنای بر این داشتند که اساس اسلام را از بین ببرند، اساس روحانیت را از بین ببرند، آن چیزی که در مقابل آنها، آنها را می ترساند، این مجالس عزا و این دستجات بود.... این که بعضی از ائمه - شاید امام باقر بوده، من الآن خوب یادم نیست - می فرماید که برای من یک نفر نوحه سرا در منی بگذارید که آنجا برای من گریه بکند و عزا بگیرد<sup>۱</sup>، نه این است که حضرت باقر - سلام الله علیه - احتیاج به این داشته است و نه این که برای او شخصاً فایده‌ای داشته است، لکن جنبه سیاسی او را ببینید. در منی آن وقتی که از همه اقطار عالم آدم می آید آنجا، یک کسی بنشیند یا اشخاصی نوحه سرایی کنند برای امام باقر و جنایت کسانی که با او مخالفت کردند و او را - مثلاً - به شهادت رساندند، ذکر کند و این مسئله موجی باشد در همه دنیا.

---

۱. بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۰۶، ذیل حدیث ۵۳.

شاید غریزه‌ها به ما می‌گویند که «ملت گریه» و شاید خودی‌ها نمی‌توانند تحمل کنند که یک قطره اشک مقابل چقدر ثواب است. یک مجلس عزا چقدر ثواب دارد. نتوانند هضم کنند و نتوانند هضم کنند آن چیزهایی که برای ادعیه ذکر شده است و آن ثواب‌هایی که برای دو سطر دعا ذکر شده است. نمی‌توانند این را ادراک کنند و هضم کنند. جهت سیاسی این دعاها و این توجه به خدا و توجه همه مردم را به یک نقطه، این، این است که یک ملت را بسیج می‌کند برای یک مقصد اسلامی. مجلس عزا نه برای این است که گریه کنند برای سیدالشهدا و اجر ببرند - البته این هم هست و دیگران را اجر اخروی نصیب کند - بلکه مهم، آن جنبه سیاسی است که ائمه ما در صدر اسلام نقشه‌اش را کشیده‌اند که تا آخر باشد و آن، این [که] اجتماع تحت یک بیرق، اجتماع تحت یک ایده و هیچ چیز نمی‌تواند این کار را به مقداری که عزای حضرت سیدالشهدا در او تأثیر دارد، تأثیر بکند.<sup>۱</sup>

حالا یک دسته‌ای آمده‌اند می‌گویند که نه، دیگر روضه نخوانید! نمی‌فهمند اینها که روضه یعنی چه. اینها ماهیت این عزاداری را نمی‌دانند چیست. نمی‌دانند که این نهضت امام حسین آمده تا اینجا، تا این نهضت را درست کرده. نمی‌دانند که گریه کردن بر عزای امام حسین، زنده نگه داشتن نهضت، و زنده نگه داشتن همین معنا [ست] که یک جمعیت کمی در مقابل یک امپراتوری بزرگ ایستاد. دستور

است. آن دستور عمل امام حسین، سلام الله علیه. دستور است برای همه: **كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَاءُ؛ وَ كُلُّ اَرْضٍ كَرْبَلَاءُ**<sup>۱</sup> دستور است به این که هر روز و در هر جا باید همان نهضت را ادامه بدهید، همان برنامه را.

امام حسین با عده کم همه چیزش را فدای اسلام کرد؛ مقابل یک امپراتوری بزرگ ایستاد و «نه» گفت؛ هر روز باید در هر جا این «نه» محفوظ بماند. و این مجالسی که هست مجالسی است که دنبال همین است که این «نه» را محفوظ بدارد. بچه‌ها و جوان‌های ما خیال نکنند که مسئله، مسئله «ملتِ گریه» است! این را دیگران القا کردند به شماها که بگویید «ملتِ گریه»! آنها از همین گریه‌ها می‌ترسند، برای این که گریه‌ای است که گریه بر مظلوم است؛ فریاد مقابل ظالم است. دسته‌هایی که بیرون می‌آیند، مقابل ظالم هستند؛ قیام کرده‌اند. اینها را باید حفظ کنید. اینها شعائر مذهبی ماست که باید حفظ بشود. اینها یک شعائر سیاسی است که باید حفظ بشود. بازیتان ندهند این قلم‌فرسوها! بازیتان ندهند این اشخاصی که با اسماء مختلفه و با مرام‌های انحرافی می‌خواهند همه چیز را از دستتان بگیرند. و این‌ها می‌بینند که این مجالس، مجالس روضه، ذکر مصایب مظلوم و ذکر جنایات ظالم، در هر عصری [مظلومان را] مقابل ظالم قرار می‌دهد. این‌ها ملتفت نیستند که این‌ها خدمت دارند می‌کنند به این کشور؛ خدمت دارند می‌کنند به اسلام.<sup>۲</sup> چنان‌چه، واقعاً

---

۱. هر روز عاشورا و هر زمینی کربلاست.

۲. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۱۴-۳۱۶

بفهمند و بفهمانند که مسئله چه هست و این عزاداری برای چه هست و این گریه برای چه این قدر ارج پیدا کرده و اجر پیش خدا دارد، آن وقت ما را «ملت گریه» نمی‌گویند، ما را «ملت حماسه» می‌خوانند.<sup>۱</sup>

زنده نگه داشتن عاشورا یک مسئله بسیار مهم سیاسی-عبادی است. عزاداری کردن برای شهیدی که همه چیز را در راه اسلام داد[ه]، یک مسئله سیاسی است؛ یک مسئله‌ای است که در پیشبرد انقلاب اثر بسزا دارد.

ما از این اجتماعات استفاده می‌کنیم. ما از آن «اللّه اکبر» ها، ملت ما از آن «اللّه اکبر» ها استفاده کرد. آن «اللّه اکبر» ها را باید حفظ بکنیم. این مظاهر و شعائر و اموری که در اسلام در آن سفارش شده باید فکر کنید که این‌ها یک مسئله سطحی نبوده است که می‌خواستند جمع بشوند و گریه کنند، خیر.

ما ملت گریه سیاسی هستیم، ما ملتی هستیم که با همین اشکها سیل جریان می‌دهیم و خرد می‌کنیم سدهایی را که در مقابل اسلام ایستاده است.<sup>۲</sup>

---

۱. همان، ج ۱۶، ص ۳۴۶

۲. همان، ج ۱۳، ص ۳۲۷

## فلسفه عزاداری از نگاه مقام معظم رهبری

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای در تبیین معنای قیام حسینی و بزرگداشت عزاداری امام حسین، علیه‌السلام، می‌فرمایند:

می‌گویند چرا ماتم و گریه و اشک را در بین مردم رواج می‌دهید؟ این ماتم و اشک برای ماتم و اشک نیست، برای ارزش‌هاست. آنچه پشت سر این عزاداری‌ها، بر سر و سینه زدن‌ها، اشک ریختن‌ها وجود دارد، عزیزترین چیزهائی است که در گنجینه‌ی بشریت ممکن است وجود داشته باشد؛ او همان ارزش‌های معنوی الهی است. اینها را می‌خواهند نگه دارند که حسین بن علی مظهر این ارزش‌ها بود. یاد آنهاست؛ زنده نگه داشتن آنهاست.

و ملت اسلام اگر نام حسین را و یاد حسین را زنده نگه بخرد و آن را الگو قرار بدهد برای خود، از همه‌ی موانع و مشکلات عبور خواهد کرد. لذاست که ما در انقلاب اسلامی، در نظام جمهوری اسلامی از صدر تا ذیل، همه - مردم، مسئولین، بزرگان، شخص امام بزرگوار ما - بر روی مسئله‌ی امام حسین و مسئله‌ی عاشورا و همین عزاداری‌های مردمی، تکیه کردند و جا دارد. این عزاداری‌ها جنبه‌ی نمادین دارد، جنبه‌ی حقیقی هم دارد؛ دل‌ها را نزدیک می‌کند، معارف را روشن می‌کند.

البته گویندگان، وعاظ، مداحان، سراینندگان، همه باید توجه داشته باشند که این یک حقیقت عزیز است؛ با آن نبایست بازی کرد؛ حقایق ماجرای عاشورا را بازیچه نباید قرار داد. هر

کسی یک چیزی به آن اضافه نکند، خرافه‌ای را به آن وصل نکند، کارهای غیر معقول را به نام عزاداری انجام بدهد، اینها نباید باشد؛ اینها طرفداری از امام حسین نیست. یک وقتی ما راجع به مسئله‌ی تظاهرات قمه، مطلبی را گفتیم، یک عده‌ای گوشه کنار صدایشان بلند شد که آقا! این عزاداری امام حسین است؛ مخالفت نشود با عزاداری امام حسین! این، مخالفت با عزاداری نیست؛ مخالفت با ضایع کردن عزاداری است. عزاداری امام حسین را نباید ضایع کرد. منبر حسینی، مجلس حسینی، محل بیان حقایق دینی، یعنی حقایق حسینی است. شعر در این جهت، حرکت در این جهت، نوحه و مدیحه در این جهت باید باشد. شما دیدید در آن محرم سال ۵۷، دستجات سینه‌زنی ما در بعضی از شهرستان‌ها مثل یزد و شیراز و جاهای دیگر شروع شد و بعد هم گسترش پیدا کرد به همه‌ی کشور؛ سینه می‌زدند و حقایق روز را در نوحه‌های خودشان بیان می‌کردند؛ با ارتباط دادن و اتصال دادن این‌ها به ماجرای عاشورا، که درست هم هست.

مرحوم شهید مطهری سال‌ها قبل از انقلاب در این حسینیه‌ی ارشاد فریاد می‌کشید که: واللّٰه - قریب به این مضمون - بدانید شمر، امروز - اسم نخست‌وزیر آن روز اسرائیل (صهیونیست) را می‌آورد - اوست. واقع قضیه هم همین است. ما شمر را لعنت می‌کنیم، برای این که ریشه‌ی شمر شدن و شمیری عمل کردن را در دنیا بکنیم؛ ما یزید و عبیداللّٰه را لعنت می‌کنیم، برای این که با حاکمیت طاغوت،

حاکمیت یزیدی، حاکمیت عیش و نوش، حاکمیت ظلم به مؤمنین در دنیا مقابله کنیم. حسین بن علی قیامش برای این بود که بینی حاکمیت‌های علیه ارزش‌های اسلامی و انسانی و الهی را به خاک بمالد و نابود کند؛ و همین کار را هم امام حسین با قیام خود کرد.

مجالس ما؛ مجالس حسینی، یعنی مجالس ضد ظلم، مجالس ضد سلطه، مجالس ضد شمرها و یزیدها و ابن‌زبادهای زمان موجود، زمان حاضر، معنایش این است. این استمرار ماجرای امام حسین است.

و امروز دنیا پر از ظلم و جور است. شما ببینید چه می‌کنند؛ در فلسطین چه می‌کنند، در عراق چه می‌کنند، در کشورهای گوناگون چه می‌کنند، با ملت‌های دنیا چه می‌کنند، با فقرا چه می‌کنند، با ثروت‌های ملی کشورها چه می‌کنند. ابعاد عظیم حرکت حسین بن علی، علیهما السلام، شامل همه‌ی این میدان وسیع می‌شود. امام حسین نه فقط برای شیعه، نه فقط برای مسلمان‌ها، بلکه برای احرار عالم درس دارد.

رهبر آزادی‌بخش نهضت هند در شصت سال، هفتاد سال قبل اسم حسین بن علی را آورد؛ گفت من از او یاد گرفتم؛ در حالی که هندو بود؛ اصلاً مسلمان نبود. در بین مسلمین هم همینطور است. ماجرای امام حسین این است. شما گنجینه‌دار یک چنین جواهر ذی قیمتی هستید که همه‌ی بشریت می‌تواند از او بهره برد و استفاده کند.

جهت‌گیری در عزاداری امام حسین به این نحو باید باشد: گسترش تبیین، بیان، آگاه‌سازی، محکم کردن ایمان مردم،

روح تدین را در مردم گسترش دادن، روح شجاعت و غیرت دینی را در مردم زیاد کردن، حالت بی تفاوتی و سُکر و بی حالی را از مردم گرفتن؛ اینهاست معنای قیام حسینی و بزرگداشت عزاداری امام حسین، علیه السّلام، در زمان ما. لذا زنده است، همیشه هم زنده خواهد بود.

جنبه‌ی عاطفی آن هم تأثیرگذار بر روی عواطف و احساسات همه‌ی مردم است. جنبه‌ی عمقی و معنوی آن، صاحبان فکر و بصیرت را آگاه می‌کند؛ روشن می‌کند. بنده بارها در طول این سال‌ها این جمله‌ی امیرالمؤمنین، علیه الصّلاة و السّلام، را عرض کرده‌ام که فرمود: «أَلَا لَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ وَالصَّبْرِ»؛ این پرچم - پرچم انسانیت، اسلام، توحید - را آن کسانی که دارای این دو خصوصیتند، می‌توانند بر دست بگیرند و بلند نگه دارند؛ «البصر والصّبر»؛ بصیرت و استقامت. امام حسین، علیه السّلام، مظهر بصیرت و استقامت است.<sup>۱</sup>

---

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از اقشار مختلف مردم قم

## فرمایشات حضرت آیت الله جوادی آملی در تبیین فلسفه عزاداری امام حسین، علیه السلام

متن پیش‌رو گزیده‌ای از فرمایشات عالم فرهیخته حضرت آیت الله جوادی آملی در کتاب **تسکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی** می‌باشد، که به عنوان **حُسنِ ختام** این مجموعه تقدیم خوانندگان عزیز می‌شود:

### پیام داشتن نهضت حسینی

نهضت سید الشهداء، علیه السلام، قضیه‌ای شخصی نیست، بلکه همانند سایر اولیای بزرگ خدا جریانی تاریخی است که سنت الهی محسوب می‌شود. از این رو، یقیناً پیام دارد؛ زیرا سنت‌های الهی بر همگان و در همه‌ی عصرها و نسل‌ها و مصرها جاری است و محدود به زمان و مکان مخصوص و افرادی خاص نیست.

سنت بودن نهضت عاشورا ایجاب می‌کند که حوادث پیش از کربلا، رخدادهای روز عاشورا و حوادث پس از آن، از سوی موافقان و مخالفان تحلیل شود؛ یعنی باید سخنان و رفتار حاکمان دربار اموی، پیش از قیام حسین بن علی، علیهما السلام، دستورهای آنان در روز عاشورا و حرکت‌های آن‌ها پس از عاشورا بررسی شود تا روشن گردد که دشمنان اسلام می‌خواستند درباره‌ی براندازی آن تا کجا پیش‌روند.

## شعاع پیام

شعاع هر پیامی وابسته به شعاع هستی انشاء کننده‌ی آن پیام است. اگر مبدأ پیام در محدوده‌ای خاص حضور وجودی داشت، قلمرو پیام او هم به همان جا محدود خواهد بود و اگر مصدر پیام، منطقه‌ای وسیع را در حیطه‌ی هستی خویش داشت، شعاع پیام او نیز به همان اندازه وسیع خواهد بود.

اکنون این پرسش‌ها مطرح است: آیا پیام نهضت حسین بن علی، علیهما السلام، ویژه‌ی شیعیان است یا برادران اهل سنت نیز جزو مستمعان و مخاطبان این پیام هستند؟ آیا قلمرو نفوذ پیام حسینی، خصوص منطقه‌ی مسلمان نشین است یا در ابعادی وسیع‌تر، همه‌ی اهل کتاب و موحدان عالم، جزو مخاطبان اصیل پیام عاشورایند؟ آیا رسالت این پیام از محدوده‌ی نفوذ توحید می‌گذرد و هر انسانی مخاطب این پیام است؟ یعنی آیا پیام آن حضرت، علیه السلام، غیر از صبغه‌ی الهی‌اش جنبه‌ی انسانی هم دارد که غیر موحد را نیز دربر بگیرد یا نه؟

پاسخ به این پرسش‌ها وقتی ممکن است که شناختی حقیقی از حسین بن علی، علیهما السلام، به دست آوریم. اگر حسین بن علی، علیهما السلام، را فقط امام شیعیان بشناسیم، با چنین معرفت محدودی منطقه‌ی پیام او جهان تشیع خواهد بود و اگر او را فقط والی مسلمانان بدانیم، منطقه‌ی نفوذ او قلمرو مسلمان نشین است. نیز اگر حسین بن علی، علیهما السلام، را به الگوی توحید بشناسیم، شعاع رسالت و پیام او منطقه‌ی موحدنشین خواهد بود؛ اما اگر حسین بن

علی، علیهما السلام، را به انسان کامل و خلیفه‌ی خدا در زمین بشناسیم، منطقه‌ی نفوذ پیام او محدود نیست، بلکه تا آن جا که شعاع انسانیت هست، پیام حسینی نیز هست؛ خواه در پهنه‌ی زمین، خواه در گستره‌ی زمان. یعنی در طول تاریخ، هر جا انسانی حضور و ظهور دارد، مخاطب کربلای حسینی است. البته هر گروهی که نیاز فکری و اجتماعی خود را در فرایند عاشورا می‌یابد، شاید چنین بیندیشد که تنها گروه آنان است که مخاطب اصلی کربلایند؛ لیکن بهره‌وری هر گروه، مستلزم انحصار پیام کربلا به آن نیست.

قلمرو پیام نهضت حسینی محدود نیست؛ بلکه مخاطب اصیل آن، انسان است و مؤید آن، سخن وجود مبارک رسول اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، است که «حسین منی و أنا من حسین»؛ «حسین، علیه السلام، از من است و من از او هستم». درست است که حسین بن علی، علیهما السلام، نوه‌ی پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، است، ولی آن حضرت نوه‌های دیگری هم داشته‌اند که درباره‌ی آنها چنین تعبیری نفرمودند. بنابراین، سخن رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم، به این معناست که کیان دین و نبوت و رسالت من با قیام حسین، علیه السلام، زنده است. از این رو، پیام نهضت حسینی تا شعاع رسالت و نبوت رسول اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، نفوذ دارد.

بهترین سند برای ارزیابی منطقه‌ی رسالت رسول اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، قرآن کریم است. بر پایه‌ی قرآن،

وجود پربرکت رسول اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، برای همه ی مردم و جوامع بشری (جهانیان) منشأ رحمت است؛ «و ما أرسلناک إلا کافّة للنّاس»<sup>۱</sup>. اگر خداوند پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، را به نام رحمت عوالم ارسال کرده است و اگر همین پیغمبر، صلی الله علیه و آله و سلم، می فرماید که من از حسین، علیه السلام، هستم، با این شکل منطقی قلمرو پیام کربلا روشن می شود.

زیرا خدا درباره ی پیغمبر، صلی الله علیه و آله و سلم، می فرماید: برکت وجود او جهانی است و ایشان نیز با چنان شعاع رحمتی فرمودند: کیان من به کربلای حسین زنده است؛ «و أنا من حسین». از این رو، پیام نهضت حسینی نیز جهانی است. معنای جهانی بودن یک مکتب، حفظ دو اصل جامع و کلی است: یکی همگانی بودن به لحاظ افراد و دیگری همیشگی بودن به لحاظ ازمان.

بنابراین، پیام نهضت عاشورا برای شیعیان سودمند است؛ چون آنان امت امام حسین، علیه السلام، هستند. نیز برای قاطبه ی مسلمانان جهان مفید است؛ زیرا همگی زیر ولایت اویند؛ گرچه برخی به ولایت وی معتقد نیستند. همچنین برای همه ی موخّدان و اهل کتاب عالم سودمند است؛ چون او پیام توحیدی دارد و همه ی موخّدان مورد عنایت توحیدی آن حضرت، علیه السلام، هستند و سرانجام، برای همه ی

۱. سوره ی انبیاء، آیه ی ۱۰۷.

۲. سوره ی سبأ، آیه ی ۲۸.

جوامع بشری نفع دارد؛ زیرا کربلا قیام انسانی را به همراه دارد. بنابراین، هیچ انسانی از پیام نهضت کربلا محروم نیست و شعاع آن همه‌ی افراد بشریت را در بر می‌گیرد. بنابراین، هیچ کس نمی‌تواند بگوید: من از مراسم سوگواری سالار شهیدان بی‌نیازم؛ خواه شیعه یا سنی، خواه کلیمی یا مسیحی یا زرتشتی و خواه مسلمان یا کافر؛ زیرا حسین بن علی، علیهما السلام، گفتارها، رفتارها و نوشتارهای فراوانی در سطوح مختلف ارائه کرده است. به برخی فرمودند: اگر مسلمان نیستید، آزاد اندیش باشید و خاصیت آزاد اندیشی و آزادمنشی این است که انسان نه سلطه پذیر باشد، نه سلطه گر؛ «إن لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا أحراراً فی دنیاکم»<sup>۱</sup>. درس آزادگی نشانه‌ی آن است که جنبه‌ی انسانی کربلا همچنان محفوظ است و اگر کسی به مبدأ و معاد عالم معتقد نبود، به اصل حریت بشر اعتقاد دارد و کربلا معلّم حریت جوامع بشری است.<sup>۲</sup>

### فراگیری پیام

حسین بن علی، علیهما السلام، در جایی فرموده است: «و علی الإسلام السلام إذ قد بلیت الأمة براع مثل یزید»<sup>۳</sup>؛ «وقتی هیئت حاکمه‌ی ملّتی مثل یزید شد، باید اسلام را وداع کرد و دیگر اسلامی باقی نمی‌ماند». این سخن

---

۱. کلمات الإمام الحسین (علیه السلام)، ص ۵۰۴

۲. آیت الله جوادی آملی، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، ص ۸۳-۸۶

۳. کلمات الإمام الحسین (علیه السلام)، ص ۲۸۴

سیدالشهدا سه ضلعی است: ناظر به قبل از حادثه‌ی کربلا، ناظر به زمان معاصر آن حضرت، علیه‌السلام، و نیز ناظر به زمان پس از کربلاست.

حضرت حسین بن علی، علیهما‌السلام، فرمودند: که هر گاه زمامدار مردم، مثل یزید شد، در آن حال اسلام رخت بر می‌بندد. بنابراین، هر اندازه ساده‌اندیشان بگویند: دین با سیاست کاری ندارد و ما به دینمان می‌پردازیم و کاری به سیاست نداریم، سیاست بازان مکار می‌گویند: ما با شما و با دینتان کار داریم و شما باید دین را به میل ما بفهمید و اگر اهل فتوا هستید، طبق خواسته‌ی ما فتوا بدهید و تمام کارهای ما را تصدیق کنید و کارهای ما را مطابق با دین خدا بدانید؛ اگرچه کسی که مسؤول فتوا یا قضاست، «شریح قاضی» باشد. او نیز می‌گفت که دین با سیاست کاری ندارد، اما سیاست او را رها نکرد؛ بلکه سیاستمداران مکار به او گفتند: تو باید به سود ما فتوا بدهی و حسین بن علی، علیهما‌السلام، را مهدورالدم بدانی و با فتوای تو باید عده‌ای به کربلا بیایند.

سخن سیدالشهدا، علیه‌السلام، این نیست که اگر شخص یزید حاکم جامعه شد، باید اسلام را خداحافظی کرد، بلکه فرمودند: آن روزی که مثل یزید ...؛ یعنی شخص خود یزید مطرح نیست، بلکه جریان یزیدی مطرح است. این بیان حضرت سیدالشهدا، علیه‌السلام، ناظر به سه عصر است: عصر قبل از کربلا، عصر معاصر کربلا و عصر بعد از کربلا.

عصر قبل از کربلا همان دورانی است که معاویه حاکم بود و عصر خود کربلا زمان حکومت یزید بود و عصر پس از آن وقتی بود که مروان و حجاج و... حکومت می کردند. امام حسین، علیه السلام، در بخش های دیگر سخنان خود فرموده است: «مثلی لا یبایع مثله»<sup>۱</sup>: «کسی که مانند من فکر می کند، با کسی که مانند یزید فکر می کند، بیعت نمی کند». از آن جهت که اهل بیت عصمت و طهارت، علیهم السلام، یک نورند، هیچ یک از آن ذوات مقدس با حاکم جائر عصر خود، مختارانه بیعت نکردند و هرگز سلطه ی ظالمانه امویان، مروانیان و عباسیان را مشروع نمی دانستند و آن را در خور قبول تلقی نمی نمودند.

از گفتار و کردار حسین بن علی، علیهما السلام، معلوم می شود که او جزو مردان الهی ای است که درباره ی سه عصر و سه نسل می اندیشد. او تنها عصر خود را نمی بیند، بلکه گذشتگان و آیندگان خود را نیز می نگرد؛ یعنی تمام جوامع بشری را ملحوظ می دارد.

خداوند در قرآن کریم مردان الهی را چنین معرفی می کند که آن ها در سه فضا زندگی می کنند. گرچه شناسنامه ی آن ها مربوط به عصر خاصی است، اما اندیشه ی آنان برای سه عصر است: گذشته، حال و آینده؛ «رب اغفر لی و لوالدی...»<sup>۲</sup>: «قال ربّ أوزعنی أن أشکر نعمتک الّتی أنعمت

---

۱. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵.

۲. سوره ی نوح، آیه ی ۲۸.

علیّ و علیّ والدیّ و أن أعمل صالحاً ترضیه و أصلح لی فی ذرّیتی إنّی تبت إلیک و إنّی من المسلمین»<sup>۱</sup>.  
بعضی از مردان الهی می گویند: خدایا! گذشتگان ما را غریق رحمت کن. برخی نیز در قبال نعمتی که خدا به گذشتگان داده، به پاس آن نعمت، شاکر و سپاسگزارند؛ یعنی به فکر نسل گذشته بودند و آن‌ها را فراموش نمی کردند؛ چون اگر کسی به یاد تبارش باشد، آنان در عالم ملکوت به یاد وی خواهند بود؛ چنان که حکیم نظامی گنجوی گفته است:

مرا زنده پندار چون خویشان بیایم به جان گر بیایی به تن

مردان با تقوا از یک سو به فکر آمرزش گذشتگان هستند و از سوی دیگر به فکر خودشان هستند که کار نیک بکنند و از سوی سوم به فکر فرزندان و نسل آینده هستند که صالح شوند؛ «و أصلح لی فی ذرّیتی»؛ «فرزندان مرا صالح کن». هم نام من بماند و بدنام نشوم، هم خیر آن‌ها به من برسد. خلاصه آن که سخنان امام حسین، علیه السلام، نشان می دهد که نهضت حسینی، سنت الهی بوده است، نه جریان شخصی؛ زیرا آن حضرت، سخن از مثل خود و مثل یزید دارد، نه از شخص خود و شخص یزید. بنابراین، پیام نهضت کربلا محدود به زمان خاص نیست، بلکه نسبت به گذشته و حال و آینده جریان دارد.<sup>۲</sup>

---

۱. سوره‌ی أحقاف، آیه‌ی ۱۵.

۲. آیت الله جوادی آملی، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، ص ۹۱-۹۳.

## مژده خواهی شهیدان

بر پایه‌ی رهنمود قرآن کریم، شهدا از خداوند مژده‌ی ویژه می‌طلبند؛ «و یتبشرون بالذین لم یلحقوا بهم من خلفهم»؛ یعنی شهدا مرتب از خداوند استبشار می‌کنند. استبشار یعنی انتظار شنیدن خبر مسرت بخش و خبر مسرت بخش را بشارت نامیده‌اند، چون انسان با شنیدن آن در بشره‌ی او اثری پیدا می‌شود و چهره‌اش بشاش می‌گردد؛ اما خبرهای عادی در چهره‌ی مستمع اثر نمی‌گذارد. همچنین حالت نشاط آور را مسرت می‌گویند؛ چون اساریر و خطوط ریز و درشت چهره را تکان می‌دهد.

حسین بن علی، علیهما السلام، که سرسلسله‌ی آزادمردان عالم و شهیداست، از حضرت باری - تعالی - استبشار می‌کند و در آن عالم از خدا می‌خواهد و از او طلب می‌کند که آیا راه من رهروانی دارد یا نه؟ لحظه به لحظه استبشار می‌کند؛ یعنی مژده طلب می‌کند و خبر مسرت بخش می‌خواهد. به خدا عرض می‌کند: خدایا! راهی را که رفتیم، کلیدی بود که به دست دیگران دادیم و وسیله‌ی نقلیه‌ای بود که در اختیار آن‌ها گذاشتیم و مکتبی بود که فراسوی دیگران باز کردیم، آیا راهیانی هستند که راه ما را ادامه دهند یا نه؟

همین استبشار را نیز سایر شهدا از خداوند دارند. آنان به خدا عرض می‌کنند: خدایا! به ما مژده بده که آیا آن‌ها که راهیان راه ما هستند آمدند یا نه؟ به مقصد رسیدند یا نه؟ تعبیر «بالذین لم یلحقوا بهم»<sup>۲</sup> عدم ملکه است. عدم ملکه اصطلاحاً به چیزی گفته می‌شود که شائیت چیزی را دارد و آماده است، ولی فعلاً آن

۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۷۰.

۲. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱.

را ندارد. مثلاً درباره‌ی اتومبیلی که در منزل پارک شده، گفته نمی‌شود: هنوز به مقصد نرسیده است، چون او اصلاً راه نیفتاده تا بخواهد به مقصد برسد؛ اما درباره‌ی اتومبیلی که در بین راه است، می‌توان گفت: او هنوز به مقصد نرسیده است.

قرآن کریم فرمود: شهدا به خدا عرض می‌کنند: آیا راهیان راه ما رسیده‌اند یا هنوز نرسیده‌اند؟ خداوند به آن‌ها بشارت می‌دهد که کدام گروه رسیده‌اند و کدام دسته هنوز در راهند.

از این جا معلوم می‌شود که مخاطب پیام کربلا و سید الشهدا، علیه‌السلام، کیست. خود امام حسین، علیه‌السلام، که سید شهیدان است از خدا بشارت طلب می‌کند. راستی، ایشان حال چه کسی را می‌پرسد؟ آیا حال کسی که فقط منتظر است تا روز عاشورا عَلم یا آهن سرد بی‌خاصیت را حرکت دهد یا حال کسی که در مکتب و فرهنگ او شرکت و پیام او را ادراک می‌کند و مقصد وی را منتشر و آن را به دیگران منتقل می‌کند. این شأن بزرگی است که انسان به مقامی برسد که حسین بن علی، علیه‌السلام، از خدا سؤال کند: آیا فلان شخص آمده است یا نه یا فلان شخص در چه شرایطی است؟<sup>۱</sup>

## درس قیام آفرینی

رهبران الهی تلاش می‌کنند که جامعه‌ی انسانی را وارث حسین بن علی، علیه‌السلام، کنند. اگر جامعه‌ای وارث حسین بن علی، علیه‌السلام، بود، میراث همه‌ی انبیا را به سهم خود خواهد برد؛ چون در ایام سوگواری سالار شهیدان، دستور داده شده که شیعیان در دیدار یک‌دیگر، دو جمله را بگویند: یکی جمله‌ی

---

۱. آیت الله جوادی آملی، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، ص ۹۸

«أعظم الله أجورنا و أجوركم بمصابنا بالحسين، عليه السلام» و دیگری عبارت «و جعلنا و إياكم من الطالبين بشاره مع وليه المهدي من آل محمد، عليهم السلام»<sup>۱</sup>

معنای جمله ی اول این است که خدایا ما را در شمار عزاداران واقعی امام حسین، علیه السلام، به حساب آور که اجر این مصیبت در نامه ی اعمال ما نیز ثبت و ضبط شود. معنای جمله ی دوم این است که ما را جزو ادامه دهندگان راه آن حضرت، علیه السلام، قرار بده. «الطالبین بشاره»، یعنی توفیق گرفتن خون بهای آن حضرت، علیه السلام، را به ما عطا کن و این جزو شعارهای رسمی شیعه است.

ما وقتی می توانیم خون بهای حسین بن علی، علیهما السلام، را بگیریم که وارث او باشیم؛ چون اگر وارث او نباشیم، خون بها خواهی به ما ارتباطی ندارد. اگر کسی نسبت به مقتولی یا شهیدی بیگانه باشد، حق ندارد برای خونخواهی او انتقام بگیرد. پس، طبق این شعار و دعا ما جزو وارثان حسین بن علی، علیهما السلام، هستیم. از این رو، از خدا توفیق طلب خون بهای حسین بن علی، علیهما السلام، را داریم.

تبیین مطلب به این است که حسین بن علی، علیهما السلام، یک شخصیت حقوقی دارد و یک شخصیت حقیقی و نیز کسانی که شخصیت حقوقی و حقیقی او را شهید کردند، به وسیله ی مختار به هلاکت رسیدند؛ اما شهیدکنندگان شخصیت حقوقی (امامت و خلافت و رهبری و ولایت او) حسین بن علی، علیهما السلام، همواره هستند. بنابراین، راهیان طریق حسین بن علی، علیهما السلام، که جزو وارثان او هستند، می توانند به خون خواهی شخصیت حقوقی سالار شهیدان قیام کنند و مانند حسین بن

علی، علیهما السلام، رهبری نهضت را به عهده بگیرند؛ نه این که فقط مصرف کننده‌ی نهضت حسینی باشند.

آیا کربلا انسان‌های وارث حسین بن علی، علیهما السلام، را فقط به مصرف نهضت آن حضرت دعوت می‌کند؟ آیا مانند داروخانه‌ای است که محصولاتش برای همه‌ی مردم سودمند است و مردم فقط مصرف کننده‌ی آن داروهایند یا مردم را به رهبری نهضت نیز فرا می‌خواند؟

بسیاری از افراد بر این باورند که فقط مصرف کننده‌ی نهضت کربلاییم و باید ببینیم آن حضرت، علیه السلام، درباره‌ی عزاداری به ما چه گفته، آن را عمل کنیم؛ اما برخی خواص پیام نهضت عاشورا را از سنخ و سبک خاص دریافت می‌کنند و معتقدند که کربلا برای ما دو پیام دارد: ۱. مصرف کردن ۲. تولید؛ یعنی اگر بیمار هستی، مصرف کننده‌ی دارو باش و چنانچه سالم شده‌ای، تولید کننده‌ی آن باش.

نهضت حسینی به نسل آگاه درس می‌دهد که اگر مشکل دینی داری، خود را اصلاح کن و اگر صالح هستی، برخیز و مصلح جوامع بشری باش. اگر مشکل اخلاقی داری، پیرو رهبران الهی باش و اگر مشکل اندیشه و فکری نداری، برخیز و امام دیگران باش. از دستورهای حسین بن علی، علیهما السلام، و رهبری‌های آن حضرت و سایر ائمه، علیه السلام، این است که ما برای اصلاح جامعه‌ی اسلامی قیام کرده‌ایم.

وجود مبارک امام راحل - نیز که رهبری نهضت اسلامی را در ایران به عهده گرفت و بنیان جمهوری اسلامی را بنا نهاد، خود را مخاطب پیام کربلا و مستمع راستین پیام امام حسین، علیه السلام، می‌دانست؛ پیامی که به او می‌گفت: اگر طالحنی،

صالح باش و اگر صالحی، مصلح باش و ایشان در خودش صلاح را احراز کردند و برخاستند و اصلاح جامعه را به عهده گرفتند. این که گفته‌اند: «کلّ یوم عاشورا و کلّ أرض کربلا»؛ یعنی در همه‌ی مکان‌ها می‌توان تولید نهضت کرد. نباید فقط مصرف نهضت شد، بلکه بایستی اقدام به تولید نهضت کرد و نشانه‌ی این پیام، فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر است که مؤید دستور تولید نهضت است و آن با عزم ملّی و همگانی احیا می‌شود؛ یعنی از عزم الامور است، به طوری که نیازمند عزم مردمی بعد از تأمل در گذشته و تدبّر در آینده و جمع‌بندی بین پیامدهای تلخ و شیرین آن است.

بنابراین، گریه برای سالار شهیدان ثواب فراوان دارد؛ ولی بخشی از برنامه‌ی امت اسلامی است. قسمت مهم‌تر رسالت امت، مسلّح شدن و به جنگ دشمنان دین رفتن است که احیاناً شهادت، اسارت و جراحت را به همراه دارد. امروزه که دشمن با تکنولوژی ماهواره و با قلم در صدد ضربه زدن به نظام اسلامی و مسلمانان است، باید دشمن و دشمنی را شناسایی کرد و با حکمت، موعظه حسن و جدال احسن تهاجم‌های فرهنگی وی را دفع نمود و از کیان اسلام دفاع کرد و اگر اجتهاد فرهنگی اثر نکرد، چاره‌ای جز جهاد نظامی همراه با روش سیاسی نیست.<sup>۱</sup>

### گریه بر امام حسین، علیه‌السلام

براساس نقلی معروف از حضرت سکینه، علیه‌السلام، بالای بدن مطهر امام حسین، علیه‌السلام، ایشان به این اصل کلی سفارش کردند که هر حادثه‌ی تلخی پیش آمد کرد، آن را بهانه کنید و

---

۱. آیت الله جوادی آملی، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، ص ۱۰۶-

برای من اشک بریزید: «أُو سمعتم بغریب أُو شهید فاندبونی»<sup>۱</sup>؛ «هرگاه داستان غریب یا شهیدی را شنیدید، برای مظلومیت من گریه کنید»؛ زیرا اگر امام حسین، علیه السلام، به خلافت می‌رسید، دیگر غریب یا شهیدی وجود نداشت.

بنابراین، اصل کلی این است که هر حادثه‌ی تلخ و ناگواری را باید بهانه کرد و برای سالار شهیدان اشک ریخت؛ نه آن که افراد داغ‌دیده برای تسکین عواطف و احساسات خود آن حضرت، علیه السلام، را بهانه کنند و برای التیام زخم خویش اشک بریزند و ندبه نمایند و بین این دو گونه عزا داری فرق وافر است؛ زیرا محصول یکی تعزیت برای حضرت امام حسین، علیه السلام، است و نتیجه‌ی دیگری تسلیت برای خود؛ هر چند ممکن است بهانه قرار دادن واقعه‌ی جانسوز کربلا هم بی‌اثر نباشد.

وجود مبارک سیدالشهداء، علیه السلام، فرمودند: «أنا قتیل العبره»<sup>۲</sup>؛ یعنی من که به هدف احیای حق و امحای باطل کشته شدم، باید عبرت داشته باشم؛ به طوری که چشمان علاقه‌مندان به سالار شهیدان پر از اشک شود و آن اشک فراوان از شبکه‌ی چشم خارج گردد و به صورت انسان عبور کند تا عبرت بشود.

این سنت حسنه، آثار فراوانی دارد، از جمله این که محبت اهل بیت، علیهم السلام، در قلب شیعیان حضور پیدا می‌کند؛ آنگاه دوست امامان معصوم، علیهم السلام، هرگز فکر و راه و روش آنان را رها نمی‌کند؛ زیرا رهبری جوارح به دست جانحه و دل است و زمامداری قلب را محبت به عهده می‌گیرد و دلِ دوستان حسین

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۰.

بن علی، علیهما السلام، جوارح را به صَوْب صراط مستقیم رهنمود می‌شود.<sup>۱</sup>

### محبت به اهل بیت، علیهم السلام

از اهل بیت عصمت و طهارت، علیهم السلام، روایت شده است: هر کس دوست ما باشد و راه ما را طی کند، با ما و از ما خواهد بود؛ چنان که امام صادق، علیه السلام، فرمودند: «من أحبنا فکان معنا»<sup>۲</sup> یا درباره ی «سلمان» وارد شده: سلمان از اهل بیت است؛ «سلمان منّا أهل البیت»<sup>۳</sup>.

مقام از اهل بیت شدن به سلمان فارسی، رحمه الله، اختصاص ندارد؛ چنان که از امام صادق، علیه السلام، درباره ی «فضیل بن یسار» نیز همین تعبیر به کار رفته است.<sup>۴</sup> نیز این مقام به مردان اختصاص ندارد؛ چنان که «فضّه»، خدمتگزار حضرت زهرا، سلام الله علیها، به این درجه نایل آمد و بخشی از آیات سوره ی «هل اتی» شاهد آن است.

اصل کلی این مطلب را اهل بیت، علیهم السلام، به استناد برخی آیات قرآن کریم تبیین فرموده اند؛ نظیر آیه ی «فمن تبعنی فإِنَّه منی»<sup>۵</sup>؛ «هر کس مرا پیروی کند از من است».

محبت به اهل بیت، علیهم السلام، بعد از معرفت ولایت آنان و گرایش قلبی به آن ذوات مقدّس، به عالم و عادل شدن است. به یقین، جریان عدالت و وارستگی، وظیفه ای مشترک برای عالمان

---

۱. آیت الله جوادی آملی، *شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی*، ص ۲۳۳

۲. *بحار الأنوار*، ج ۸، ص ۱۴۸.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۱۲۳.

۴. *جامع الروات*، ج ۲، ص ۱۱.

۵. سوره ی ابراهیم، آیه ی ۳۶.

و غیر عالمان است. به همین جهت، سفارش شده است که از آغاز تحصیل، دست به کار تهذیب و اصلاح خود باشید؛ زیرا بعداً این کار بسیار مشکل است؛ چنان که فرعون علم و یقین داشت که حضرت موسی، علیه السلام، و معجزات او حق است و از سوی خدا، ولی رسالت و اعجاز او را انکار کرد؛ زیرا مهذب و عادل نبود؛ «قال لقد علمت ما أنزل هؤلاء إلا رب السموات والأرض»<sup>۱</sup>.

بنابراین، برخی علم دارند، ولی عدالت ندارند؛ چون دوستدار دنیا هستند. برای رسیدن به محبت اهل بیت عصمت و طهارت، علیهم السلام، و بهره‌مندی از آثار آن، باید خود را به علم و عدالت مزین کنیم و در این راه، خطر محبت به دنیا را دست کم نگیریم؛ زیرا این که افرادی سال‌ها آیات خدا و سخنان معصومان، علیهم السلام، را می‌شنوند و فرا می‌گیرند، ولی گناه می‌کنند، نشان از این دارد که محبت دنیا آنقدر خطرناک است که با هیچ‌یک از این آیات و روایات برطرف نمی‌شود و دل آلوده به چنین ویروسی تطهیر نخواهد شد.

نکته‌ی فاخری که نباید از آن غفلت نمود این است که دل، خواهان تعلق به محبوب است؛ اگر آن محبوب گزنده باشد، محبت آن سوزنده است و اگر آن محبوب روح و ریحان ملکوتی باشد، محبت آن پرورنده و نشاط آور است؛ یعنی جلال محبوب به محبت اثر می‌کند و اثر جلال‌مند محبت، دل محب را جلیل، می‌سازد و قلب جلیل همچون قده‌ی آجله و اُسوه جلال‌مداران، یعنی حضرت خلیل الرحمن از هرگزندی در امان است.

---

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۰۲.

## نقش مجالس عزاداری در شکوفایی عقل جمعی

حضرت امام علی، علیه‌السلام، از اهل بیت عصمت، علیهم‌السلام، چنین یاد فرموده است: خاندان پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، میدان دار و کانون دانشند؛ «فبادرو العلم... عن مستثار العلم»<sup>۱</sup>. مستثار، مرکز تجمع مردان انقلابی است. بنابراین، باید مراکز مذهبی چون مسجد و حسینیه رونق داشته باشد و مردم در آن گرد هم آیند تا با تضارب اندیشه‌ها و تبیین حقایق و آموزه‌های دین، خرد جمعی بارور شود.

تنهایی اندیشیدن، نماز را فرادا اقامه کردن و تنهایی بر مصیبت خاندان پیامبر گریستن، گرچه ثواب دارد و نیکوست، ولی برای شکوفایی عقل جمعی کافی نیست. سفارش‌هایی که درباره‌ی شرکت در برنامه‌های گروهی مانند حضور در مسجد و نمازهای جمعه و جماعت و کنگره‌ی بین‌المللی حج شده است، همگی برای شکوفایی خرد جامعه است. بدون رشد علمی جامعه، اقتدار ملی به دست نمی‌آید؛ زیرا ملت خردمند، آزادانه می‌اندیشد و آزاده وار زندگی می‌کند. چنین ملتی، نه خود را بر دیگری تحمیل می‌کند و نه تحمیل دیگران را می‌پذیرد.

شرکت در مراسم مذهبی و عزاداری سالار شهیدان، فواید و منافع بسیار دارد؛ چنان‌که امام حسین، علیه‌السلام، فرمودند: کسی که به سوی ما بیاید — یعنی در مجالس مذهبی حضور یابد — کتاب‌های مربوط به ما را بخواند و سنت و سیرت ما را بیاموزد، از چهار فایده که قبلاً به آن‌ها اشاره شد، بهره‌مند می‌شود:

۱. با آیات محکم الهی و جهان بینی و معارف توحیدی آشنا می‌شود.

۲. اگر ادراک عمیق معارف دینی میسور او نبود، داستان های عدالت آموز و تعدیل امور و قوا را می آموزد.
۳. اگر ادراک او در مرحله ی پایین تری بود، هماهنگی اجتماعی و آداب برادری و دوستی و آیین داد و ستد را فرا می گیرد.
۴. اگر به هیچ یک از این ها دست نیافت، دست کم از همشینی با عالمان برخوردار می شود و مشکلاتش را در حضور آنان رفع می کند یا گرفتار مشکلات تازه نمی شود. البته کمال استفاده در جمع بین فواید چهارگانه است؛ وگرنه به مقدار توان باید بین آنها جمع نماید؛ «من أتانا لم یعدم خصلة من أربع: آية محكمة و قضية عادلة و أخاً مستفاداً و مجالسة العلماء»<sup>۱</sup>.

بنابراین رهنمود، برنامه های تبلیغات اسلامی و محافلی که به نام امام حسین، علیه السلام، گرم و روشن است، باید درباره ی معارف بلند توحید، نبوت، معاد و دیگر اصول اعتقادی یا در زمینه ی شناساندن احکام شرع یا پیرامون سنن و آداب اخلاقی و اجتماعی از دیدگاه اسلام باشد یا در کنار این مسائل علمی و مجالس علمی، برادری و اتحاد و محبت نصیب افراد شرکت کننده یا خواننده ی کتاب های مربوط شود و نیز بر اثر دیدار با عالمان و مجالست با آنان، ادب علمی و اجتماعی فراگرفته شود؛ وگرنه بهره ی این تبلیغات و محافل، از لحاظ پیوند با سالار شهیدان منتفی یا اندک خواهد بود.

فایده ی دیگر حضور در مراکز مذهبی، اثر شگرف آن در تطهیر جان و تهذیب نفس است. قرآن کریم درباره ی این مراکز می فرماید: در آن جا مردمانی هستند که تطهیر ضمیر و صفای دل را دوست می دارند؛ «فیه رجال یحبون أن یتطهروا و الله یحب»

---

۱. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۵.

المطهرین»<sup>۱</sup>. تفاوت میان مسجد و مدرسه این است که مدرسه مکان دانش آموختن است؛ ولی در مسجد، افزون بر تعلیم و تعلم، روح نیز پرورش می‌یابد و از آلودگی‌ها و تیرگی‌ها پاک می‌شود. چون قرآن و عترت همتای همدند، هر جا که از معارف قرآن یا مآثر عترت سخن به میان می‌آید و مردان وارسته‌ای به علم و عمل آن‌ها مبادرت می‌کنند، بارزترین مصداق کلام خدای سبحان است که فرمود: «فی بیوتِ اذن الله أن ترفع و يذكر فيها اسمه يسبح له فيها بالغدو و الأصال \* رجال لا تلهيهم تجارة و لا بيع عن ذكر الله و إقام الصلوة و إيتاء الزكوة يخافون يوماً تتقلب فيه القلوب و الأبصار»<sup>۲</sup>.

حسینیه، کانون صرف اشک و آه و مویه بدون معرفت نیست، بلکه جایگاه شناخت و آموزش است. اشکی که از روی اندیشه و خرد جاری شود، چونان چشمه‌ی زلال زمزم به انسان، شجاعت و شهامت و صفای باطن می‌بخشد. کسی که از سر عاطفه‌ی محض و احساس خام می‌گرید، گریه اش ذلیلانه است و اجر و ارزش چندانی ندارد. جناب حافظ که سرود:

اشک حرم نشین نهانخانه‌ی مرا  
زان سوی هفت پرده به بازار می‌کشی

مرادش اشکی است که از چشمه‌ی خرد می‌جوشد و روان می‌شود. قطره‌ای از این اشک، آتش‌های جهل و کینه را خاموش می‌کند و به جامعه روشنایی می‌بخشد.

۱. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۰۸.

۲. سوره‌ی نور، آیات ۳۶ - ۳۷.

کسی که با شنیدن مارش عزا اشک می ریزد، با شنیدن یک طنز نیز قهقهه می کند و از محتوای طنز آگاهی کامل ندارد و عاطفانه کار می کند؛ اما کسی که عارفانه متأثر می شود و سخن می گوید، قبض و بسط وی و بَطْش و نَشْط او عاشقانه است. اهتمام به جریان کربلا را باید در سیرت و سنت اهل بیت عصمت، علیهم السلام، بررسی کرد. امام سجّاد، علیه السلام، پس از واقعه ی کربلا چندین سال زندگی کرد و هرگز نخندید. برخی از بانوان بازمانده ی آن واقعه، هرگز زیر سقف و سایه نرفتند.

پیامبر گرامی، صلی الله علیه و آله و سلم، شصت سال پیش از حادثه ی عاشورا گریستند و حضرت امام علی، علیه السلام، بیست سال پیش از آن اشک ریختند. او کسی بود که تیر از پایش کشیدند و شمشیر زهر آلود بر فرق مبارکش فرود آوردند و گریه نکرد؛ لیکن بر مظلومیت امام حسین، علیه السلام، گریه کرد. همه ی این اندوه ها عارفانه است؛ زیرا امامت و خلافت الهی آنقدر گرامی است که از مهجوریت آن باید انبوهی از اندوه را تحمّل نمود.

امام حسین، علیه السلام، فرمودند: «أنا قتیل العبرة، لایذکرنی مؤمن إلاّ استعبر»؛ یعنی باید در مصیبت آن حضرت، علیه السلام، آنقدر گریست که اشک از چشم جاری شود و همه ی پهنای صورت را فراگیرد. چنین گریه ای بذر محبّت سالار شهیدان را در دل های شیعیان آبیاری می کند.

امیر مؤمنان، علیه السلام، در دعای کمیل، سلاح مردان الهی را اشک می داند؛ «و سلاحه البكاء»<sup>۲</sup>. برای چیرگی بر اهریمن نفس،

۱. شیخ صدوق، *امالی*، ص ۱۱۸.

۲. *مفاتیح الجنان*.

باید اهل ناله و لابه و اشک و آه بود و از ترس عذاب الهی گریست. برای پیروزی بر دشمن خارجی نیز باید برای سالار شهیدان اشک ریخت تا خوی دلیری و شهامت و شوق شهادت در جان‌ها زنده شود.

حضرت سکینه، علیها السلام، در هنگام وداع با بدن بی سر امام حسین، علیه السلام، سخنی از او شنید که دیگران آن را نشنیدند؛ زیرا حلقوم بریده صدای ملکی ندارد که هر کسی بتواند آن را بشنود. تنها سکینه که به فرموده‌ی امام حسین، علیه السلام، در بحر جمال و جلال الهی شناور است؛ «أما سکینه فالغالب علیها الإستغراق مع الله»<sup>۱</sup>، توانایی شنیدن کلام بدن بی سر را دارد: «محرّم این هوش جز بی‌هوش نیست»<sup>۲</sup>.

سالار شهیدان به حضرت سکینه، علیها السلام، فرمود: این پیام را به پیروانم برسان:

**شیعتی ما إن شربتم ری عذب فاذکرونی  
أو سمعتم بغریب أو شهید فاندبونی**<sup>۳</sup>

اگر حادثه‌ی ناگواری برایتان رخ داد یا به ستم‌دیده یا غریب یا شهیدی برخورد کردید، آن را بهانه قرار داده، مرا یاد کنید و بر مصیبت من بگریید.

همه‌ی محرومیت‌ها و مشکلات جامعه به این دلیل است که امویان و مروانیان و عباسیان حکومت را غصب کردند و مانع ریشه کن شدن ظلم و جهل و فقر به دست امامان معصوم شدند. اگر امام حسین، علیه السلام، به خلافت می‌رسید، به عدالت

---

۱. الکنی و الألقاب، ج ۲، ص ۴۲۴.

۲. مثنوی مولوی.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۶.

فرمانروایی می‌کرد و دیگر در جامعه‌ی اسلامی، مظلوم و غریب و شهید و رنج دیده‌ای یافت نمی‌شد.

هنگامی که به امیرمؤمنان، علیه‌السلام، خبر رسید که غارتگران اموی در قلمرو حکومت او به زنی یهودی حمله ور شدند و خلخال از پای او به درآوردند، آن حضرت، علیه‌السلام، فرمودند: اگر کسی بر این ستم اندوهگین گردد و از غصّه بمیرد، نزد من سزاوار سرزنش نیست.<sup>۱</sup> نیز از حضرت علی، علیه‌السلام، نقل شده که در دوران حکومتش، پیرمرد نابینایی را در حال گدایی دید و از نام و نشانش پرسید. گفتند: او پیرمردی مسیحی است که نابینا شده و از کار افتاده است و اکنون گدایی می‌کند. آن حضرت، علیه‌السلام، فرمودند: او تا زمانی که جوان و توانا بود، به جامعه خدمت کرد. اکنون که سالخورده و ناتوان شده است، نباید گدایی کند. از بیت‌المال برای او سهمی مقرر دارید؛ «أنفقوه علیه من بیت‌المال»<sup>۲</sup>.

این‌ها نموداری از مبارزه با فساد و فقر و تبعیض است که در برنامه‌ی حکومتی اهل بیت عصمت، علیهم‌السلام، متبلور بود و بیگانگان از آن به دور بوده‌اند.

## بدعت‌زدایی و خرافه‌ستیزی

پیامبر گرامی اسلام، صلی الله علیه و آله و سلم، فرمودند: هنگام شیوع بدعت‌ها در میان امت اسلام، عالم باید با بهره‌گیری از سلاح علم با آن‌ها مبارزه کند؛ وگرنه خداوند و فرشتگان و همه‌ی مردمان بر او لعنت می‌فرستند؛ «إذا ظهرت البدع فی أمتی،

---

۱. نهج‌البلاغه، خ ۲۷.

۲. تهذیب، ج ۶، ص ۲۹۲.

فليظهر العالم علمه و إلاّ فعليه لعنة الله و الملائكة و النّاس أجمعين»<sup>۱</sup>.

اگر افراد عادی به حال خود وانهاده شوند، از راه راست منحرف خواهند شد؛ هر چند در صنعت و تکنولوژی به جایی رسیده باشند که زیردریایی بسازند و ایستگاه‌های فضایی به آسمان بفرستند. مردم ژاپن و چین با آن همه پیشرفت علمی و صنعتی، زیر خط فقر فرهنگی هستند؛ زیرا همچنان در برابر بت که مصنوع بشر است، کرنش می‌کنند. برخی از غربیان به ظاهر متمدن نیز هنوز به فالگیری و خرافات عقیده دارند.

هنگامی که گروه طالبان، مجسمه‌ی بودا را نابود کردند، ژاپن و ایران اعتراض کردند. اعتراض ژاپنی‌ها بدین دلیل بود که برای مجسمه و بت، کرامت عبادی قائل هستند و آن را مقدّس می‌شمارند؛ ولی اعتراض ایران بدان علّت بود که مجسمه مانند سایر میراث‌های فرهنگی مستور در زیر زمین است و باید حفظ شود؛ مانند کوزه‌ها و ظروف کهن و سفال‌های باستانی که به سبب آثار هنری و قدمت تاریخی باید حفظ شود و نباید از بین رود.

در گذشته، مردم، بالای در خانه‌ها، مغازه‌ها و گرمابه‌ها نعل اسب می‌آویختند و به این کار اعتقاد داشتند؛ بی‌آن که از پیشینه‌ی این باور غلط آگاه باشند، ریشه‌ی منحوس آن این بود که پس از شهادت امام حسین، علیه‌السلام، به فرمان عمر بن سعد، گروهی برای تفاخر بر سم اسب‌هایشان نعل تازه زدند و با آن‌ها بر روی بدن‌های مطهّر شهیدان تاختند و بدین سان سینه و پشت شهیدان زیر سم اسبان نرم شد. هنگام بازگشت اسب تازان به کوفه،

---

۱. بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۲۳۴.

عده‌ای بر آن نعل‌ها بوسه زدند و آن‌ها را بر دیده نهادند و برای تبرک، بالای درِ خانه‌هایشان آویختند.

بعدها بزرگانی چون «ابوریحان بیرونی» پرده از راز این کار نابخردانه برداشتند و مردم را آگاه کردند. متأسفانه تا حدود پنجاه سال پیش نیز این کار رایج بود و چیزی که نحس محض و پلیدی صرف بود، مایه‌ی تیمن و پایه‌ی تبرک تلقی می‌شد تا این که با رونق یافتن حسینیه‌ها و مسجدها و تلاش عالمان آگاه، این سنت خرافی از میان برداشته شد.

با رونق منبرها و حسینیه‌ها و سخنان عالمانه‌ی دودمان پیامبر، صلی الله علیه و آله، راه جهل و خرافه بسته می‌شود؛ و گرنه خرافات و باورهای غلط، به نام سنت‌های باستانی گرامی شمرده خواهد شد؛ باورهایی چون نحس بودن عدد سیزده و گرامی داشت سیزده بدر و چهارشنبه سوری و درنگ کردن پس از تک عطسه که هیچ دلیل و سندی برای اعتقاد به آنها وجود ندارد.

اکنون نیز برخی سنت‌های نادرست، در عزاداری سالار شهیدان راه یافته است و در دسته‌روی‌ها عَلم سنگین و بی‌خاصیت بر دوش کشیده می‌شود. این کار، نه خردمندانه است و نه در قرآن و روایات به آن توصیه شده است. در ماتم امام حسین، علیه‌السلام، اشک و آه و ناله و بر سر و سینه زدن آگاهانه، انسان‌ساز است و از آهن سنگین و سرد، کاری بر نمی‌آید.

لازم است رهبران فکری حوزه و دانشگاه و متدینان اصناف و حِرَف، هر چه بهتر و کامل‌تر مراسم سالار شهیدان، علیه‌السلام، را اقامه نمایند؛ به طوری که مردانه هزینه کنند و زنانه بنالند؛ که هم آن هزینه مقبول است، هم این ناله‌ی جانسوز کارساز.<sup>۱</sup>

۱. آیت الله جوادی آملی، *شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی*، ص ۲۴۶-